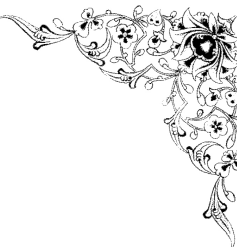


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



غدير

چشمه زلال ولایت

آیت الله العظمی

سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)

غدير چشمه زلال ولایت

مجموعه سخنرانی آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)

مترجم:..... سید حسین اسلامی

صفحه آرایی:..... سجاد ناصری

ناشر:..... یاس زهرا علیکا - قم ۰۹۱۲۲۵۱۰۵۲۶

لیتوگرافی و چاپ:..... نینوا - قم / ۷۸۳۳۴۳۱

نوبت و تاریخ چاپ:..... اول - تیرماه ۱۳۸۵

تیراژ:..... ۵۰۰۰ نسخه

قیمت:..... ۵۰۰ تومان

شابک:..... ۷ - ۸۶ - ۸۱۸۵ - ۹۶۴

زیر نظر گروه ترجمه آثار آیه الله العظمی شیرازی

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی آیت الله العظمی شیرازی محفوظ است.

www.iswf.net



۶.....غدير چشمه زلال ولايت

دوم: فزونى پاداش ۴۲

روزه عيد غدیر..... ۴۵

بررسى فقهى..... ۴۵

فصل دوّم: شاخصه‌های مکتب غدیر ۴۷

برپا داشتن احکام خدا ۴۹

عدل وانصاف ۵۳

تقسیم عادلانه..... ۵۶

مهرورزی وانسانیت ۶۱

روح اینار..... ۶۱

رفتار انسانی با اسیر..... ۶۴

پرهیز از ثروت اندوزی..... ۶۶

ساده زیستی..... ۶۷

همدردی با مردم ۶۸

تقویت ارکان آزادی ۷۵

تعامل با مخالفان..... ۸۱

انگیزه مخالفت‌ها ۸۳

امیرالمؤمنین وجنگ افروزان..... ۸۶

خوارج، پدیده صفین ۸۹

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۹

فصل اوّل: عظمت غدیر نزد خداوند ۱۷

کامل کردن دین ونعمت ۱۹

۱. آخرین واجب..... ۲۰

۲. تمامیت نعمت ۲۲

۳. یگانه راه الهی..... ۲۳

۴. نماد ارزش‌ها ۲۵

مفهوم عیدهای دینی ۲۷

بزرگترین عید خدا ۳۱

موهبت‌های الهی وزندگانى پُرنعمت ۳۵

نخست: غدیر ومواهب الهی..... ۳۵

دوم: غدیر وزندگى پر نعمت..... ۳۷

بالندگي معنوی ۳۹

نخست: درجات متعالی..... ۳۹

خاتمه ۹۳

پیامدهای نفي غدیر	۹۵
مسئولیت ما در برابر غدیر.....	۹۹

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم ﷺ در غدیر خم ۱۰۳

حمد و ثنای خداوند	۱۰۵
فرمان الهی	۱۰۸
اعلام ولایت	۱۱۲
اصل مهم امامت	۱۱۸
خطر انحراف و کارشکنی	۱۱۹
دوستان و دشمنان را بشناسید	۱۲۴
معرفی حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)	۱۲۶
فراخوان به بیعت	۱۲۸
حج	۱۲۸
احکام الهی	۱۳۰
تنها راه هدایت	۱۳۱
املاي متن بیعت	۱۳۱

۱۰.....غدير چشمه زلال ولايت

پیامبر ﷺ، امامت و سرپرستی جامعه بشری را بر عهده گرفته، رهپوی راه و تحقق بخش اهداف پیامبر باشند.

البته روشن است که جانشین برگزیده پیامبر ﷺ می بایست همفکر و همراه و در عصمت و پاکی، آینه تمام‌نمای آن حضرت باشد.

سؤالی در این جا مطرح است و آن این که: آیا ممکن است خداوند کار گزینش جانشین پیامبر خود را به مردم واگذارد؟ یا همان‌سان که پیامبران خویش را برگزیده، جانشین پیامبر اسلام را نیز، خود انتخاب کرده است؟

بی تردید، وجه دوم درست است و با عقل سلیم سازگاری دارد، چرا که سنت الهی همواره بر این بوده که جانشینانی درست کار و شایسته‌ای برای رسولان خود برگزیند تا در نبود رسولان، جانشینان ایشان، وظایف و مسئولیت پیامبران را بر دوش گیرند و امر هدایت را استمرار بخشند. پیامبر گرامی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبود و می بایست به فرمان خدا جانشین خود را - که برگزیده خداوند بود - به امت معرفی کند تا حرکت پیامبر ﷺ را در امر هدایت جامعه، گستراندن دامنه ایمان و والایی‌ها و مبارزه با کفر و فرومایگی‌ها و پستی‌ها دنبال کند. و این رسالت رسول خدا در روزی معین، یعنی روز غدیر به وسیله حضرتش ابلاغ شد.

این ابلاغ بدین صورت بود که به هنگام بازگشت حاجیان از مکه، پیامبر خدا از حضرت حق فرمان یافت تا حاجیان را در غدیر خم گرد آورد و آخرین بخش از رسالتش را که از خدای متعال فرمان ابلاغ آن را یافته به مسلمانان برساند. او نیز بر اساس رسالتی که یافته بود وصی

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنا به مقتضای رحمت الهی، جامعه بشری از آغاز پیدایش، از وجود رسول یا واسطه وحی الهی برخوردار بوده و این برخورداری تا واپسین روز زندگی در این دنیا ادامه خواهد داشت، چه این‌که زمین هیچ‌گاه نباید از حجت خدا خالی باشد. راوی می گوید: «از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: [آیا] زمین از حجت خدا خالی می شود؟ فرمود:

لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا^(۱)؛ اگر چشم برهم زدنی زمین از حجت خدا تهی شود، به یقین، زمین مردم را در خود فرو خواهد برد.

همین امر نشانگر ضرورت وجود حجت است و تعیین جانشین را بر خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد مصطفی ﷺ بایسته می‌داند، تا پس از

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۹.

وجانشین خود را به حاضران معرفی وبراهمیت وابعاد پیوند رسالت وامامت تأکید نمود وبدین وسیله رسالت خود را بدون هیچ کاستی وابهامی به انجام رساند.

شیخ صدوق از زرارة بن اعین نقل کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چون رسول خدا ﷺ برای انجام آخرین حج خود (حَجَّةُ الْوَدَاع) به مکه رفت... جبرئیل در میانه راه بر او نازل شد وگفت: ای پیامبر خدا، خدایت سلام می‌رساند ومی‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن».

پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل، مردم تازه مسلمانند ولذا بیم آن دارم که برآشوبند وفرمان نبرند. جبرئیل به جای خویش بازگشت وروز بعد نزد پیامبر ﷺ - که به غدیر رسیده بود - بازگشت وخطاب خدا را برای او آورد که: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...» ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن واگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای».

پیامبر ﷺ به جبرئیل گفت: ای جبرئیل بیم آن دارم که اصحابم با من مخالفت ورزند.

جبرئیل بازگشت وروز سوم نزد پیامبر ﷺ - که در «غدیر خم» بود - آمد وفرمان خدا را این گونه برای او خواند:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ

رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^(۱)؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن واگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای وخدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. [آری،] خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

چون پیامبر اکرم ﷺ این فرمان را شنید، خطاب به مردم فرمود: شتر مرا بخوابانید - که به خدا سوگند - تا فرمان خدا را ابلاغ نکنم این مکان را ترك نخواهم کرد.

سپس به فرمان حضرتش از جهاز شتران منبری فراهم کردند وحضرت بر فراز آن شد وعلی علیه السلام را در کنار خویش قرار داد وخطبه‌ای شیوا ایراد کرد که در آن مردمان را مژده وزنهار داد ودر آخر سخن خود خطاب به مردم فرمود: ای مردم، آیا من، از خودتان نسبت به شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا، [نسبت به ما بر ما سزاوارتری]. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: ای علی، برخیز.

علی علیه السلام برخاست وپیامبر ﷺ دست او را گرفت وبلند کرد، چنان که سفیدی زیر بغل حضرت دیده شد، سپس حضرتش فرمود:

أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصِرْ مَنْ نصره، وَاخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ آگاه باشید، هرکس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. بار خداوند! دوستداران او را دوست و دشمنان او را دشمن بدار. یاران او را یاری کن وآنان که او را رها

کنند، رهای‌شان کن (به خویش‌شان واگذار).

حضرت پس از خطبه، از منبر به زیر آمد واصحاب پیامبر ﷺ نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفته، ولایت او را بر خویش به حضرتش تبریک گفتند. نخستین این افراد «عمر بن خطاب» بود. او به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا علی، أصبحت مولای ومولا کل مؤمن ومؤمنة؛ ای علی، مولای (سرپرست) من ومولای هر مرد وزن مؤمن شدی.

دگر باره جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد واین آیه را برای حضرتش آورد:

..الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا..^(۱)؛
امروز دین شما را برایتان کامل ونعمت را بر شما تمام گردانیدم.^(۲)

بدین گونه آخرین رسالت پیامبر گرامی اسلام به انجام رسید وجمعیت حاجیان راه شهر خویش را در پیش گرفتند تا هر يك، پيك رسول خدا در جمع خویشان خود باشد وآنان را از آخرین فرمان خداوند که حضرتش رسانده آن بود آگاه کند؛ آخرین فرمان خداوند ومهم ترین فریضه واجب که در تعیین علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تبلور یافت^(۳).

۱. مانده (۵)، آیه ۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۶۵.

۳. ماجرای غدیر خم وتعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم ﷺ از سوی آن حضرت، به روایت علمای خاصه وعامه با اسانید والفاظ مختلف، اما دارای يك مضمون نقل شده است. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛

جان سخن این که «غدیر خم» تنها يك حادثه یا رخدادی مقطعی نبود، بلکه - چنان که مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی آن را کاویده - فرهنگی است، غنی، درهم پیوسته وپایا، که از سال دهم هجری تا به امروز امتداد یافته وتا عصر شکوهمند ظهور حضرت قائم آل محمد ﷺ نیز ماندگار خواهد ماند.

ایشان، غدیر را بسان آینه‌ای شفاف وپاك از تیرگی‌ها می‌دانند که والایی‌های اخلاقی، سیاسی واجتماعی را به رخ جهانیان می‌کشد وترجمان بی‌کم وکاستی از منش وروش پیراسته اسلام است تا بند استعمار وسلطه جویان را از دست وپای ملت‌ها بگسلد. از همین رو معظم له در

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹؛ خصائص نسائی، ص ۱۶؛ صحیح ترمذی؛ ج ۲، ص ۲۹۸؛ حافظ بغوی، مصابیح السنه، ج ۲، ص ۱۹۹؛ موفق خوارزمی، المناقب، ص ۱۳۰، جزری، أسمى المطالب، ص ۳، قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ص ۴۰؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۹۱؛ بدخشی، نزل الأبرار، ص ۲۰؛ محب الدین طبری، الریاض النظره، ج ۲، ص ۱۶۹؛ احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۵؛ کنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۱۱۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۷۳؛ ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۱۴؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۰۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۹۰، مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۲۷؛ همو، الإصابه، ج ۳، ص ۴۰۸؛ دولابی، الکنی والأسماء، ج ۲، ص ۸۸؛ سیوطی، الدرالمشور، ج ۲، ص ۲۵۹؛ تاریخ سیوطی، ص ۱۱۴؛ همو، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۵۵؛ تفسیر فخری رازی، ج ۳، ص ۶۳۶ (ذیل تفسیر آیه)؛ تفسیر نیشابوری، ج ۶، ص ۱۹۴، آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۴، ص ۲۳؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۰۲.

هر مناسبت و فرصتی همگان، به ویژه متولیان فرهنگ اسلامی را به جدّیت در نشر فرهنگ سترگ غدیر فرا می‌خواند و بر مسئولیت آنان در ترویج آموزه‌های غدیر تأکید فراوانی دارند.

کتاب پیش‌رو فراهم آمده از مجموعه سخنرانی‌های مرجع عالی قدر با موضوع غدیر است، باشد که گامی هرچند کوچک در این مسیر فرارو نهاده باشیم، ان شاء الله.

واحد تحقیقات

مؤسسه فرهنگی رسول اکرم ﷺ

فصل اول:

عظمت غدیر نزد خداوند

- کامل کردن دین و نعمت

- مفهوم اعیاد دینی

- بزرگ‌ترین عید خدا

- موهبت‌های الهی و زندگانی پر نعمت

- بالندگی معنوی

۲۰.....غدير چشمه زلال ولايت

از اين سخن رسول خدا ﷺ به روشنى بر مى آيد كه با اعلان ولايت وامامت اميرالمؤمنين عليه السلام، به عنوان فرمان واجب حق تعالى بر مسلمانان، دين اسلام كمال يافته وهم بدین وسيله، خداى متعال نعمت هاى خویش را بر بندگاناش تمام گردانده است. بنابراین مى توان واقعه را اين چنين خلاصه کرد:

كامل کردن دين و نعمت

۱. آخرين واجب

از امام باقر عليه السلام روايت شده است كه فرمود:

آخر فريضة أنزلها الله (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً) فلم ينزل من الفرائض شيء بعدها حتى قبض الله رسوله ﷺ؛^(۱) آخرين [حكم] واجبی را كه خداوند فرو فرستاد «ولايت» بود [آن جاكه فرمود:] «امروز دين شما را برايتان و نعمت خود را بر شما تمام گردانيدم، واسلام را براى شما [به عنوان] آيينی برگزيدم» و پس از اين [فريضة] تا زمانى كه رسولش را نزد خویش فرا خواند، ديگر چيزی از فرائض فرو نفرستاد.

نيز از آن حضرت روايت شده است كه فرمود:

وكانت الفرائض ينزل منها شيء بعد شيء، تنزل الفريضة، ثم تنزل الفريضة الاخرى، وكانت الولاية آخر الفرائض فأنزل الله - عز وجل - : «اليوم اكملت»، يقول الله - عز وجل - : لأنزل عليكم

پس از آن كه رسول خدا ﷺ در غدير خم رسالت خود را با اعلام جانشينى وامامت اميرالمؤمنين عليه السلام، به انجام رساند، خداى متعال آيه كمال بخشيدن به دين و تماميت دادن به نعمت را فرو فرستاده، فرمود:

...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...^(۱)؛ امروز دين شما را برايتان كامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانيدم، واسلام را براى شما [به عنوان] آيينی برگزيدم.

رسول گرامى اسلام درباره اين روز فرمود:

... وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين، وأتم على أمي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام ديناً...^(۲)؛ و آن (روز غدير) روزی است كه خداوند دين را در آن كمال بخشيد و نعمت را بر امت من تمام گرداند و دين اسلام را براى آنان برگزيد.

۱. مائده (۵)، آيه ۳.

۲. شيخ صدوق، الأموال، ص ۱۲۵.

۱. تفسير عياشى، ج ۱، ص ۲۹۲ ذيل تفسير آيه.

بعد هذه الفريضة فريضة، قد أكملت لكم هذه الفرائض^(۱)؛
فرائض اندک اندک و به تدریج نازل می شد [، یعنی] یک فريضة نازل می شد،
سپس فريضة‌ای دیگر و «ولایت» آخرین فريضة بود و آن گاه خداوند آیه
«امروز دین شما را...» فرو فرستاد [و این بدان معناست که خداوند
می فرماید:] پس از این فريضة، دیگر فريضة‌ای بر شما نازل نخواهم کرد
و فرائض را بر شما تمام کردم.

بر اساس آنچه بیان شد، خدای منان احکام و واجبات را یکی پس از
دیگری فرو فرستاد و آن‌ها را با «ولایت» به پایان رساند و آن گاه آیه
«اکمال دین» از سوی حضرتش نازل شد تا همگان بدانند، پس از «ولایت»
فريضة‌ای نخواهد رسید.

زمانی که حضرت محمد مصطفی ﷺ به فرمان خدا، امیرالمؤمنین علیؑ،
را به جانشینی خویش منصوب نمود، مردم به معنای این آیه پی بردند که
می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ...^(۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر
و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

دیگر همگان می دانستند که در نبود پیامبر ﷺ می بایست از
امیرالمؤمنین علیؑ، به عنوان جانشین پیامبر ﷺ پیروی کنند و این، آخرین
حکم و فريضة‌ای است که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است.

۱. قاضی نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵.

۲. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. تمامیت نعمت

نکته در خور توجه آیه «اکمال دین» این است که خدای متعال اتمام
نعمت بر خلق را با موضوع «ولایت» از پیوندی تنگاتنگ برخوردار فرموده
و به دیگر بیان، همان طور که کمال یافتگی دین در گرو ولایت
محمد ﷺ و خاندان پاک اوست، چنین ولایتی مسلمانان را از تمامیت
نعمت‌ها برخوردار می کند.

البته نعمت مورد نظر آیه کریمه، تمام گونه‌های ظاهری و باطنی آن را
در بر می گیرد، مانند: عدالت، مساوات، همبستگی، برادری، اخلاق، دانش،
آرامش روحی و آزادی و... و خلاصه این که تمام گونه‌های نعمتها را شامل
می شود. از همین رو، نظریه آنان که می کوشند نعمت مورد اشاره قرآن را
تنها به «شریعت» و نعمت‌های معنوی تفسیر کنند، قابل تأمل و نظر است،
چه این که آیه مورد نظر، به اصل نعمت نپرداخته، بلکه صریح آیه، اتمام
نعمت را بیان می کند که شامل تمام گونه‌های نعمت است. نه تنها در این
آیه، که هر جایی از قرآن کریم سخن از اتمام نعمت به میان آمده، مراد تمام
نعمت‌هایی است که انسان در این جهان از آن برخوردار می شود^(۱).

۱. به عنوان مثال، آن جا که می فرماید: «...وَلَا تَمْنَعْنِي عَلَيْكُمْ...» تا نعمت خویش را بر شما
تمام کنم» (بقره (۲)، آیه ۱۵۰)؛ «...وَلَيْسَ نِعْمَةً عَلَيْكُمْ...» تا [خدا] نعمت خود را بر شما
تمام کند» (مائده (۵)، آیه ۶)؛ «...وَلَيْسَ نِعْمَةً عَلَيْكُمْ...» و نعمت خود را بر تو تمام کند»
(یوسف (۱۲)، آیه ۶)؛ «...كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ...» این گونه وی نعمتش را بر شما
تمام می گرداند» (نحل (۱۶)، آیه ۸۱) و «...وَلَيْسَ نِعْمَةً عَلَيْكُمْ...» و نعمت خود را بر تو
تمام گرداند» (فتح (۴۸)، آیه ۲).

این تفصیل، رابطه مستقیم و تنگاتنگ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برخورداری از نعمت‌های مشروع مادی را روشن می‌کند، چرا که ولایت محوری علوی، از ارکان اساسی و مهم رسیدن به جامعه مبتنی بر آزادی، عدالت و ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و انسانی می‌باشد.

از همین رو می‌بایست به آخرین رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم تن دهیم و در عمل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیریم.

به دیگر سخن، پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با تمام لوازم آن، که خداوند در غدیر خم آن را بر مسلمانان واجب گرداند، اثر تکوینی داشته، مردم را از خیرات و برکات بی‌شمار آسمان و زمین بهره‌مند می‌کند. خدای متعال درباره تأثیرپذیری از فرمان حضرتش می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...^(۱)؛ و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب پروردگارشان به سوی‌شان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهای‌شان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند.

۳. یگانه راه الهی

اگر کسی بر آن شود تا غدیر را در يك جمله معرفی کند، می‌تواند بگوید: غدیر پیمان‌ه و ظرفی است که تمام فداکاری‌های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در

آن گرد آمده، گنجینه تمام احکام و آدابی است که خدای متعال بر پیامبر خویش فرو فرستاده است. این حقیقت و بُعد پیوند ناگسستنی بعثت و خاتمیت با غدیر، در این آیه از قرآن تبلور یافته که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...^(۱)؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

توصیف دیگر غدیر این است که بوستان تمام فضایل، اخلاق، والایی‌ها، و خوبی‌هاست. بلکه غدیر عین والایی‌هاست و تحولات مدنی و فرهنگی و معنوی، و ام دار غدیر هستند، چرا که مهم‌ترین عامل ماندگاری کيان دین و ملت اسلام است و منکر غدیر با این ویژگی‌ها، در حقیقت منکر تمام ارزش‌های والای اسلامی است. غدیر، مدرسه و فرهنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌تواند تمام بشریت را قرین سعادت و شادکامی گرداند.

صاحب مدرسه غدیر، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام، در عظمت و منزلت، در مرتبه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، چه این که وی چنان منزلت والایی دارد که هیچ کس را یارای همسنگی با او نیست. از همین رو امام صادق علیه السلام درباره «حکم بن عتیه» که می‌خواست از غیر طریق علی علیه السلام به مراتب خداشناسی دست یابد، فرمود:

... فَلْيَشْرُقْ وَلْيَغْرُبْ، أَمَا وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ

عَلَيْهِمْ جَبْرَائِيلُ^(۱)؛ برود و شرق و غرب را در نوردد. آگاه باشید که - به خدا سوگند - [هر کجا که رود] به علم [واقعی] دست نخواهد یافت، مگر از محضر کسانی که جبرئیل بر آنان نازل شده است.

حق نیز همین است که روی برتافتن از مدرسه و فرهنگ پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام، دلیل روشن و خدشه ناپذیر تیره روزی و سیه بختی است. و دانش، هر مرتبه و جایگاهی داشته باشد، اگر از خاستگاهی جز خاندان رسالت به دست آید ارج و ارزش نخواهد داشت، زیرا چنین دانشی از ارزش های اخلاقی و معنوی تهی و از روح شریعت به دور است. همچنین هر مسیری که به غدیر نرسد، علیه دین است و هر چه بر ضد و مخالف دین باشد، مخالف خدا و رسول و خاندان پاک اوست، چرا که تمام ارزش ها و والایی های اخلاقی در غدیر نهفته است و از آن جوشش می گیرد.

۴. نماد ارزش ها

گاهی این پرسش پیش می آید که احیای غدیر در ملکوت الهی و نزد افلاکیان به چه صورتی انجام می گیرد؟

در پاسخ می گوییم: واقعیت این است که خرد، از درک ژرفای این مباحث ناتوان است و فهم همگان - جز معصومین علیهم السلام - در شناخت عظمت غدیر در آسمان و نزد افلاکیان، قاصر است. و درک و شناخت آنچه از پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره عظمت غدیر به ما رسیده است و شناخت

این که بزرگداشت غدیر، در حقیقت بزرگداشت عدالت، مدیریت صحیح در امور معیشت و تأمین امنیت مردم و و انهادن ستمگری، اجحاف و تبعیض است، خود مرتبه ای از شناخت غدیر است و همین ما را بسنده است.

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام، به مقتضای [فرمان خدا در] غدیر و جز آن حاکم باشد، بدین معناست که همگان [بدون تبعیض طبقاتی و موقعیت های اجتماعی] در امنیت و آرامش به سر خواهند برد و گرسنه، نیازمند، گمراهی و انحراف وجود نخواهد داشت و فرودست ترین مردم در محضر عدالت، با فرادست ترین افراد، حتی حاکمان، یکسان خواهد بود و اگر در حال حاضر در جایی آسایش و نعمت های نسبی دیده شود، بی تردید در برابر اقیانوس موهبت های امیرالمؤمنین علیه السلام، بسان قطره ای بیش نیست.

مسلم این که خط روشن و صحیح و صراط مستقیم الهی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، امتداد یافته است تا از این طریق فضایل و والایی ها بر جامعه حاکمیت یابد. لذا روز غدیر در حقیقت، روح و جوهر تمام روزهای مقدس و الهی است. از این رو بزرگ داشتن و زنده نگاه داشتن غدیر، احیای عید فطر، عید قربان، روز جمعه و تمام عیدهاست، چه این که پابندگی عدالت، انصاف و تمام ارزش هایی که سبب آفرینش و ارسال پیامبران از سوی خدا بوده، در غدیر خلاصه می شود.

صادق عليه السلام، به يکي از اصحاب خود فرمود:

لعلک ترى أن الله - عزوجل - خلق يوماً أعظم حرمةً منه؟ لا والله لا والله^(۱)؛ شايد بينداری که خدای - عزوجل - روزی بزرگ‌تر از آن (روز غدیر) آفریده باشد؟ نه به خدا، نه به خدا [چنین نیست].

از این بیان‌ها روشن می‌شود که روز غدیر همسنگ روز دخول الارض، نيمه ماه رجب، نوروز و امثال آن نیست، بلکه به مراتب از این روزها با عظمت‌تر و ارجمندتر است. البته مرحوم محدث قمی (قدس سره) درباره روز عرفه آورده است: وآن روز (عرفه) از اعياد بسیار بزرگ است، هرچند عيد خوانده نشده است^(۲).

توجه به این نکته ضروری است وآن این‌که بعيد است سخن مرحوم محدث قمی اجتهاد خود او باشد، چرا که شیوه وروش او چنین نیست و احتمال می‌رود که عيد بودن عرفه را از پیشینان گرفته باشد و اگر تنها در يك روايت از عرفه به عنوان عيد یاد شده باشد، از باب تسامح می‌توان آن را عيد خواند، زیرا - بنا بر مشهور - مواردی از این دست نیاز به سند ندارد، اما اگر روایتی درباره آن نیامده باشد، نمی‌توان آن را عيد خواند.

به دیگر سخن، ملاک در نام‌ها و حقایق شرعی، فقط وجود ادله شرعی است و از همین‌رو در صورتی می‌توان روزی را عيد اسلامی خواند که این نام‌گذاری ریشه در قرآن کریم یا سنت مطهر داشته باشد. بر این اساس

مفهوم عيد های دينی

روزها و مناسبت‌ها هرچند بزرگ و دعا و اعمال خاصی در آن وارد شده باشد، زمانی عيد خواهند بود که از سوی شرع اقدس به چنین صفتی خوانده شوند. به عنوان مثال روزهای بزرگی در اسلام وجود دارد، مانند: روز شريف مبعث، روز تولد حضرت رسول گرامی اسلام و مواليد ديگر معصومان عليه السلام، روز عرفه و جز آن، ولی هيچ يك از اين روزها از سوی شرع، عيد خوانده نشده است. همچنين رواياتی در باب استحباب برخی اعمال و ادعیه در روز نوروز آمده است، اما در حد مراسم دينی است و در هيچ روايتی از اين روز به عيد یاد نشده است.

از میان این روزها و مناسبت‌ها، روز غدیر در زبان روایات بسان عيد فطر و عيد قربان و روز جمعه عيد خوانده شده است، و بلکه با صيغه تفضیلي، مانند: «أفضل الأعياد»^(۱)؛ برترین عيدها» و «عيد الله الأكبر»^(۲)؛ عيد بزرگ‌تر خداوند». درباره عظمت این روز روايت شده است که امام

۱. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۱۰.

۲. تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۱. وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۸۹.

۲. مفاتيح الجنان، اعمال روز نهم ذی حجه، روز عرفه.

برای عید خواندن عرفه باید دلیل شرعی داشته باشیم و در غیر این صورت برای عید خواندن این روز - هر چند روزی ارجمند و با عظمت است - وجهی نمی‌یابیم.

درباره نوروز نیز همین امر صادق است، چه این که در روایات از آن به عنوان عید یاد نشده است. البته روایات متضادی درباره نوروز وجود دارد. مرحوم علامه مجلسی پس از کندوکاو در روایات نوروز، روایات مؤید نوروز را ترجیح داده و علمای پس از وی نیز از او پیروی کرده‌اند، اما علامه در بحارالانوار پرسشی را مطرح کرده است بدین بیان که: از کجا بدانیم نوروزی که اعمال مستحبی مانند: نماز مخصوص، روزه و غسل برای آن روایت شده، همین نوروز معروف باشد (که با آغاز بهار و تحویل شمس به برج حمل فرا می‌رسد)؟ وانگهی پادشاهان آل بویه، حمدانیان و دیگر شاهان که این روز را جشن می‌گرفتند، بر معین بودن آن روز اتفاق نظر نداشتند. مثلاً نوروز معتضدی (نسبت به المعتضد یکی از حاکمان عباسی که احمد بن طلحه نام داشت و به المعتضد بالله ملقب بود)، نوروز جلالی و نوروز سلطانی از دیگر موارد نوروز است^(۱).

درباره نوروز، اقوال متعددی است که آن را پنج یا شش روز خوانده‌اند، اما در تعیین قطعی آن، همصدایی وجود ندارد، چرا که چندین بار، نوروز جابه جا شده است. که در سده‌های اخیر اولین روز بهار نوروز اعلام شد.

لذا بسیاری از فقیهان در مبحث احکام نماز و روزه نوروز، درباره نوروز

و تعیین دقیق آن تحقیقاتی کرده‌اند و شماری نیز از تحقیق در این زمینه صرف نظر کردند.

یادآوری می‌شود که در صورت شك در منحصر کردن نوروز، نمی‌توان به «اصل عدم نقل» (عدم تغییر زمان آن) تمسك جست، بر خلاف غدیر که می‌توان اصل عدم نقل را در مورد آن حاکم دانست و از آغاز، روز هجدهم ذی حجه را روز غدیر خوانده‌اند، در حالی که نوروز این گونه نیست، چرا که جابه جایی آن در سده‌های گذشته قطعی است و دیگر جایی برای اصل یادشده باقی نمی‌ماند.

مرحوم مجلسی (رحمه الله) در پژوهش خود این احتمال را مطرح کرده است که نوروز، با روز عید غدیر (هجدهم ماه ذی حجه) مطابق باشد؛ زیرا در روایت آمده است: هجدهم ماه ذی حجه سال دهم هجری قمری (روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود) با نوروز همزمان بوده است. بنابراین، محاسبه نوروز اسلامی [که برای آن اعمال و ادعیه خاص لحاظ شده] با ماه‌های شمسی مجوزی ندارد^(۱).

به هر حال، منظور از بیان این مطالب این است که بدانیم نصوص دینی، نوروز را عید نخوانده است، در حالی که از غدیر به عنوان عید نام برده، بلکه آن را «بزرگ‌ترین عیدها» خوانده است^(۲).

۱. همان جا.

۲. این مبحث به طور مفصل بیان خواهد شد.

۳۲..... غدیر چشمه زلال ولایت

و یوم غدیر خمّ أفضل الأعیاد...^(۱)؛ وروز غدیر خم
برترین عیدهاست.

از عبدالرحمن بن سالم از پدرش نقل شده است که گفت: از امام
صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانان - جز روز جمعه، عید قربان و عید فطر -
عید دیگری دارند؟

فرمود: بله، عیدی گرامی تر و بزرگ تر از آنها دارند.
گفتم: فدایت گردم، آن، کدامین عید است؟
فرمود:

اليوم الذي نَصَبَ فيه رسول الله ﷺ أمير المؤمنين عليه السلام وقال: من
كنت مولاه فعلي مولاه؛ روزی که پیامبر ﷺ امیر المؤمنین علیه السلام را به
جانشینی خویش منصوب نمود و فرمود: هر کس من مولای اویم، پس از من
این علی مولای اوست.

پرسیدم: این رخداد در چه روزی بوده است؟
فرمود: روز هجدهم ذی حجه^(۲).

همچنین امام صادق علیه السلام، درباره روز غدیر فرموده است:

صيام يوم غدیر خمّ يعدل صيام عمر الدنيا، لو عاش انسان ثم
صام ما عمرت الدنيا لكان له ثواب ذلك، وصيامه يعدل عند الله -
عز وجل - في كل عام مائة حجة ومائة عمرة مبرورات متقبّلات،

بزرگترین عید خدا

روایات رسیده از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیه السلام روز غدیر را
بزرگترین عید خدا خوانده اند.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:

يوم غدیر خمّ أفضل أعياد امي، وهو اليوم الذي أمرني الله - تعالى
ذكره - فيه بنصب أخي عليّ بن أبي طالب علماً لأميّ تهتدون به
من بعدي، وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين، وأتم على أمنيّ فيه
النعمة، ورضي لهم الإسلام ديناً...^(۱)؛ روز غدیر خم، بهترین عیدهای
امت من است و روزی است که خدا مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب
را به جانشینی خویش نصب نمایم تا در نبود من، مردم به وسیله او
هدایت شوند. نیز در این روز خداوند دین [خود] را کامل و نعمتش را بر
امت من تمام نمود و دین اسلام را برای آنان برگزید.

نیز در روایت صحیحهای از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹، حدیث ۳، باب صیام الترغیب.

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۲۵.

وهو «عیدالله الأكبر» - وما بعث الله - عزوجل - نبياً قطُّ إلا وتعيّد في هذا اليوم وعرف حرّمته. واسمه في السماء: يوم العهد المعهود، وفي الأرض: يوم الميثاق المأخوذ والجمع المشهود...^(۱)؛ روزه روز غدیر خم با روزه گرفتن در تمام عمر دنیا همسنگی می‌کند، یعنی اگر کسی [از آغاز پیدایش] تا پایان دنیا عمر کند و همه را روزه بدارد پاداش روزه روز غدیر بدو داده می‌شود. وروژه این روز نزد خدای - عزوجل - معادل یکصد حج و یکصد عمره مقبول در سال است و این روز، بزرگ‌ترین عید خداوند است.

خداوند هر پیامبری که مبعوث فرمود، [آن پیامبر] این روز را عید گرفت و حرمت آن را شناخت. این روز در آسمان (نزد افلاکیان) روز «عهد معهود» (عهد از پیش رقم خورده) و در زمین روز «پیمان گرفته شده و جمع مشهود» (حضور بی‌پرده) نام دارد.

بنابراین، عید غدیر، تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص ندارد، بلکه روز پیامبر گرامی اسلام است و بحق می‌شود آن را یوم الله نیز دانست، چرا که خواسته واراده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در امتداد اراده خداوند متعال است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۹ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

بنابر این روایت: زمانی که امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا احضار شد، فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام وی را همراهی می کرد. چون به نجف اشرف رسیدند، کنار قبر جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده، امام هادی علیه السلام زیارت می خواند و امام عسکری آن را با پدر گرامی اش تکرار می کرد.

از ویژگی های این زیارت، برخورداری اش از مفاهیم و مضامین بسیار بالایی است که در زیارت نامه های مأثور از امامان اهل بیت علیهم السلام کمتر یافت می شود. به همین جهت می سزد فرد زیارت کننده در مضامین آن تأمل کند، به ویژه آن قسمت که امام هادی علیه السلام جدش امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده می گوید:

..لقد رفع الله في الأولى منزلتك، وأعلى في الآخرة درجتك، وبصرّك ما عمي على من خالفك وحال بينك وبين مواهب الله لك...؛ خدا منزلت تو را در [سرای] نخست (دنیا) رفعت و در آخرت بلندی بخشید و آنچه را که مخالفت و آنان که میان تو و مواهب الهی که برای تو فراهم شده بود حایل گشتند و آن را نمی دیدند، بیناگرداند.

حال این مواهبی که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته بود و امام هادی علیه السلام درباره ممانعت مخالفان از اجرای آن توسط آن حضرت در میان امت سخن گفت، چه بود؟ آیا مخالفان، میان امام علیه السلام و دانش، عصمت، مقام امامت یا درجات عالی او نزد خداوند، حایل شدند؟ یقیناً چنین نبوده و تمام موارد یاد شده برای حضرتش محفوظ بود.

حقیقت این است که آن جماعت مانع بین امیرالمؤمنین علیه السلام و مواهب

موهبت های الهی و زندگانی پر نعمت

غدیر از ویژگی های متمایز و برجسته ای برخوردار است که از آن جمله:
- مواهب الهی بر امیرالمؤمنین علیه السلام در این روز اعلان شده است؛
- با حاکم شدن تمام مفاهیم غدیر، زندگی خوش و پر نعمت و توأم با آرامش بر همگان تحقق خواهد یافت.

نخست: غدیر و مواهب الهی

نص زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، در روز غدیر ^(۱) در دست است که امام هادی علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را با آن زیارت نموده و علمای بزرگمان آن را از دو تن از نابیان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (عثمان بن سعید، نایب اول وحسین بن روح نایب سوم که هر دو از اصحاب امام عسکری بوده اند) از ایشان، از پدرش امام هادی علیه السلام روایت کرده اند.

۱. نك: بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۶۲ (زیارات مخصوصه امیرالمؤمنین علیه السلام).

الهی [برای مردم] شدند، یعنی او را از حق حکومت و اجرای آنچه خداوند در این زمینه به حضرت عطا کرده بود بازداشتند و بر اثر همین امر زیان‌های جبران ناپذیری بر خودشان [مسلمانان] وارد شد.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از مقام خلافتش کنار گذاشته نمی‌شد و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت را خود به دست می‌گرفت، به یقین حکومتی کاملاً منطبق با حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داشت، با یک تفاوت و آن این‌که - چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث منزلت فرمود - امیرالمؤمنین علیه السلام مقام رسالت نداشت^(۱).

دوم: غدیر و زندگی پر نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

ولو أن الأمة - منذ قبض الله نبيّه - اتبعوني وأطاعوني لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم رغداً إلى يوم القيامة^(۲)؛ اگر امت از زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پیروی و فرمانبرداری می‌کردند، به یقین از فرازشان و از زیر پای‌شان تا روز قیامت گوارا و بی‌دغدغه می‌خوردند (زندگی‌ای سراسر آسایش و پر نعمت داشتند).

در این سخن امام علیه السلام، واژه «رغد» به کیفیت و عبارت «إلى يوم القيامة» به کمیت سعادت‌مندی و رفاه زندگی تصریح دارد. رغد در لغت به معنای

۱. نك: شيخ كليني، **كافي**، ج ۸، ص ۱۰۶؛ شيخ صدوق، **الإحتجاج**، ج ۱، ص ۷۵ و... حدیث منزلت.

۲. **كتاب سليم بن قيس كوفي**، ص ۲۱۱.

زندگی بدون سختی و تلخ‌کامی و جامعه پاک از فقر، بیماری، جهل، جنگ، منازعات، نگرانی، مشکلات، زندان و گرفتاری و محنت‌ها می‌باشد و البته آنچه بدان اشاره شد، بخشی از مفاهیم واژه رغد است.

بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، اگر آن حضرت بلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت بر امت را به دست می‌گرفت و تمام اهداف غدیر تحقق می‌یافت، مردم تا واپسین روز زندگی این عالم از تمام خیرات و نعمت‌های الهی برخوردار می‌شدند. و جهان امروز شاهد این همه مظاهر ناخوشایند، مانند: بیماری، گرفتاری، محنت، خون‌ریزی، ستمگری، فقر، گسست پیوندهای خویشاوندی و منازعات و جز آن نبود. به یک سخن، برخورداری افراد جامعه از تمام نعمت‌ها و رها بودن از تمام مشکلات مادی و معنوی، ترجمان رغد است.

می‌بینیم که غدیر در بردارنده تمام ارکان و اصول قانون‌گذاری اسلامی است؛ خصوصیتی که حتی دو عید فطر و قربان و دیگر اعیاد اسلامی از آن برخوردار نیست. با مقارنه‌ای میان تمام اعیاد اسلامی از جمله روز جمعه و عید فطر و قربان، و عید غدیر به حکم عقل، بزرگ‌ترین عید بودن آن را در می‌یابیم و البته روایات نیز همین را تأیید می‌کند، و آن گاه است که به معنای سخن امام صادق علیه السلام، پی می‌بریم که عید غدیر را «عید الله الأكبر»^(۱) خوانده است.

۱. **تهذیب الاحکام**، ج ۳، ص ۱۴۳.

نکته‌ای که در جمله «لو عرف الناس» امام صادق علیه السلام بایسته دقت است، جنبه ادبی آن است که معنای سخن امام علیه السلام را به خوبی برای همگان روشن می‌کند و آن، کلمه «لو» (اگر) است؛ چرا که این کلمه در مواردی به کار می‌رود که تعلیق به محال می‌کند. معنای این سخن این است که غديرشناسی به معنای واقعی آن از سوی عامه مردم، شبیه به محال است. البته منظور امام علیه السلام معرفت و شناخت کامل عظمت غدير است، نه معرفت نسبی که افراد به حسب حال و توانمندی خویش از آن برخوردارند که این نسبی بودن همه جا و در هر چیز موضوعیت دارد، مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ يَقْدَرُهَا...^(۱)؛ از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند.

تعبیر امام صادق علیه السلام درباره غدير، کم نظیر است، زیرا در هیچ موردی غیر از مورد غدير، از مصافحه فرشتگان با بندگان خدا سخنی به میان نیامده است.

همه می‌دانیم که مصافحه، نشان دهنده احترام و وسیله اظهار محبت به فرد یا افراد است. دیگر این که فرشتگان از جنس آدمیان نیستند ولذا بیهوده دست دوستی به سوی کسی دراز نکرده، با هر کس مصافحه نمی‌کنند، زیرا ملاک‌های آنان در برخورد با بنی بشر، الهی است و در انجام یا پرهیز از هر کاری تنها فرمان خدا را ملاک عمل قرار می‌دهند. خدای متعال درباره

بالندگی معنوی

نخست: درجات متعالی

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقته لصافحتهم الملائكة في كل يوم عشر مرّات^(۱)؛ اگر مردم عظمت [و جایگاه والای] این روز (غدير) را به معنای واقعی آن بشناسند، [چنان منزلتی خواهند یافت که] فرشتگان روزی ده بار با آنان مصافحه خواهند کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

...إنا لأمرأء الكلام^(۲)؛ به یقین ما امیران و فرمانروایان [عرصه] سخن هستیم.

این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام از آن رو نقل شد تا همگان بدانند که حضرات معصومین علیهم السلام در انتخاب واژه و جمله بسیار دقیق بوده، هرگز به گراف سخن نمی‌گویند. بنابراین باید در هر نکته و سخن از آن بزرگواران به دقت تأمل کرد.

۱. سید ابن طاووس، *اقبال الاعمال*، ص ۴۶۸.

۲. *نهج البلاغه* (انتشارات هجرت، قم)، ص ۳۵۴.

۱. رد (۱۳)، آیه ۱۷.

فرمانبرداری فرشتگان می‌فرماید:

...لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ^(۱)؛ آنچه خداوند به آنان دستور داده،

سرپیچی نمی‌کنند.

به دیگر سخن، همان طور که پیامبران و رسولان و امامان معصوم علیهم‌السلام دست دوستی در دست کسانی که خدا را دوست ندارند و خدا نیز دوست‌شان نمی‌دارد، نمی‌نهند، فرشتگان نیز از سر بیهودگی، با هرکسی مصافحه نمی‌کنند.

نتیجه سخن امام علیه‌السلام این است که انسانی می‌تواند طرف مصافحه فرشتگان قرار گیرد که مراتب والای شناخت را در نور دیده باشد. تأمل در روایت «معرفت واقعی غدیر» و این که فرشتگان روزی ده بار با عارف به غدیر مصافحه می‌کنند، منزلت چنین کسی را روشن می‌کند، چه این که انسان اگر در ماه و حتی در سال يك بار مورد گرامی داشت فرشتگان قرار گیرد، خود منزلتی بس والا است، چه رسد به این که همه روزه و هر روز ده بار فرشتگان با وی مصافحه کنند.

روایت دیگری نیز وجود دارد که بنا بر منطوق آن، ارواح پیامبران با محبان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیدار و فرشتگان با آنان مصافحه می‌کنند، اما میان روایت فوق و روایت مورد بحث تفاوت بزرگی است، چرا که در این روایت فرشتگان همه روزه ده بار با عارف به غدیر مصافحه می‌کنند و این، امری استثنایی است.

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

به منظور ملموس‌تر شدن عظمت چنین شخصی و صورت مسئله می‌گوییم، اگر کسی که غدیر را چنان که هست بشناسد، مثلاً ۸۳ سال عمر کند و از بیست سالگی به این مرتبه از شناخت رسیده باشد در این مدت ۶۳ ساله، حدود ۲۲۹۹۵۰ بار از سوی فرشتگان مورد مصافحه قرار گرفته است؛ فرشتگانی که «از آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند»^(۱) و روشن است که فرشتگان در مصافحه با عارف به غدیر جز به فرمان خداوند کاری نمی‌کنند.

و چه جایگاه والا و توفیق بزرگی است که انسان بتواند به گونه‌ای باشد که فرشتگان همه روز دو برابر نمازهای واجب روزانه، با وی مصافحه کنند و آثار و برکات معنوی چنین پاداشی هرچه باشد بی‌تردید بس بزرگ و شکوهمند است.

دوم: فزونی پاداش

حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام، درباره رحمت خداوند در ماه مبارک رمضان و شب عید [فطر] می‌فرماید:

إنَّ الله - عزوجل - في كل ليلة من شهر رمضان عند الإفطار سبعين ألف ألف عتيق من النار، كلُّ قد استوجب النار، فإذا كان آخر ليلة في شهر رمضان أعتق فيها ما أعتق في جميعه^(۲)؛ خدای - عزوجل -

۱. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

در هر یک از شب‌های ماه رمضان، به هنگام افطار هفتاد هزار هزار (هفتاد میلیون) تن را از زندان آزاد می‌کند که همگی مستوجب آتش [دوزخ] هستند و چون شب آخر ماه در رسد، به تعداد تمام کسانی را که در طول ماه آزاد نموده، [در آن شب] آزاد می‌کند.

روایتی که از امام رضا علیه السلام درباره برکت غدیر نقل شده، نشان از عظمت و ارجمندی بیشتر روز عید غدیر دارد. آن حضرت می‌فرماید:

... وَيُعْتَقُ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مِنَ النَّارِ ضِعْفَ مَا أُعْتِقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَيْلَةُ الْقَدْرِ وَلَيْلَةُ الْفِطْرِ^(۱)؛ و در روز غدیر دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از دوزخ آزاد شده‌اند، [از کیفر و آتش جهنم] آزاد می‌شوند.

دیگر اعمال نیک نیز در این روز پاداشی بسیار دارد. شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی در این زمینه نقل کرده است که فرمود:

الدرهم فيه - أي في عيد الغدير - بألف ألف درهم^(۲)؛ یک درهم [صدقه دادن] در روز غدیر، با هزار هزار درهم [صدقه در غیر غدیر] برابر است.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعُهُ^(۱)؛ راهنمای به کار نیک [در پاداش] همانند کسی است که آن را انجام داده باشد.

با کنار هم قرار دادن دو روایت پیشین به این نتیجه خواهیم رسید که اگر انسان نتواند در روز غدیر صدقه بدهد، اما دیگران را به دادن صدقه تشویق کند یا به گونه‌ای سبب شود دیگری صدقه بدهد، پاداشی همسنگ پاداش صدقه دهنده دارد. بدیهی است که دادن پاداشی چنین بزرگ، از کرم خدای بزرگ نمی‌کاهد، زیرا:

... لا تزيد كثرة العطاء إلا جوداً وكرماً...^(۲)؛ عطاى فراوان [نه تنها از داشته‌های او نمی‌کاهد که] بخشش و کرم حضرتش را افزونی می‌بخشد.

شایان توجه است که تمام روایات پیش گفته درباره غدیر و پاداش بزرگ الهی در این روز بر انجام عملی ویژه تأکید دارد، مگر روایت «معرفت غدیر» که پاداش سترگی که برای آن لحاظ شده، تنها و تنها به پاس معرفت حقیقی عظمت و برتری غدیر داده می‌شود. البته درک عمق این روایت کار آسانی نیست و لذا باید عالمان و صاحبان فضیلت در این موضوع کُندوکاو کنند و دستاوردهای خود را در اختیار جویندگان معارف اهل بیت علیهم السلام بگذارند تا زمینه شناخت ژرف این روایت را به دست آورند.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۹.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

روزه عید غدیر

بر کسی پوشیده نیست که روزه در دو عید فطر و قربان حرام و روزه روز جمعه - به عنوان سومین عید مسلمانان - مستحب است و در روزهایی نیز، روزه، مکروه است، مانند روز عاشورا^(۱)، اما در مورد روزه روز عید غدیر مطلبی وارد شده که - ظاهراً - درباره روزهای دیگر نیامده است و آن این که:

وذلك يوم صيام وقيام وإطعام الطعام^(۲)؛ و آن روز (غدیر) روز روزه داشتن و نمازگزاردن و اطعام است.

بررسی فقهی

بر اساس این روایت، روزه داشتن در روز عید غدیر و نیز میهمانی دادن هر دو مستحب است. ولی - چنان که می دانیم - مکروه است میزبان روزه باشد. از این رو مستحب بودن روزه داشتن و اطعام در عید غدیر با این مکروه قطعی در تعارض است. از دیگر سو مستحب است میهمانان در این روز روزه داشته باشند که در این صورت نیز میان اجابت دعوت مؤمن برای صرف طعام و روزه بودن، تراحم وجود دارد، (مگر این که بگوییم در صورت دعوت شدن از سوی مؤمنی، شکستن روزه کاری بدون اشکال و پسندیده است).

وانگهی نمی توان مسأله را این گونه حل کرد که انسان در روز عید غدیر روزه بگیرد و به هنگام افطار و سر رسیدن شب اطعام کند، چه این که «یوم» دو اطلاق دارد: یکی به معنای ۲۴ ساعت است یا بیشتر از آن، مانند روز اول ماه مبارك رمضان که با دیده شدن هلال ماه، آغاز می شود یا در مورد دیه قتل در ابتدای ماه رجب که از آغاز شب (مغرب) روز قبل افزایش می یابد.

اطلاق دوم تنها به معنای روز است، مانند روزه عید غدیر. بنابراین روز عید غدیر از طلوع فجر تا غروب خورشید است و اطلاق این روز بر قبل از طلوع فجر و پس از غروب خورشید خلاف ظاهر است. حال اگر کسی بگوید: حل این تعارض بدین صورت است که انسان روزه بگیرد و کسی را بگمارد تا به نیابت و با هزینه او اطعام کند. پاسخ این است که چنین کاری خارج از موضوع است، زیرا سخن در این است که شخص روزه دار، خود به امر اطعام بپردازد.

از نظر ما، مسأله، به باب تراحم بر می گردد، بدین معنا که روزه عید غدیر و اطعام توسط روزه دار، دو فضیلت جمع نشدنی است و انسان مکلف می بایست یکی از دو مورد را برگزیند. اما بحث در مورد این که کدام يك، برتر و مهم تر است، بحث دیگری است که در این مجال نمی گنجد و فرصتی دیگر می طلبد.

۱. برخی از علما نیز قائل به حرمت روزه عاشورا هستند.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۲۳.

فصل دوم:

شاخصه های مکتب غدیر

- برپا داشتن احکام خدا
- عدل و انصاف
- مهرورزی و انسانیت
- تقویت ارکان آزادی
- تعامل با مخالفان

۵۰.....غدير چشمه زلال ولايت

ما در اطراف خود و در زندگي روزمره مي بينيم كه بسياري از كارهاي مردم با قرآن كريم مطابقت دارد، مثلاً در قرآن آمده است:

...أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...^(۱)؛ خدا داد و ستد را حلال گردانیده است.

مردم همگي داد و ستد مي کنند و در اجاره، ازدواج، طلاق و جز آن نيز تابع حكم قرآن هستند، اما نکته مهم در اين جاست كه پس از پيامبر ﷺ عملي كردن تمام احكام قرآن، تنها از اميرالمؤمنين عليه السلام برمي آمد و در صورتی كه حضرت متصدي عملي كردن تمام قرآن مي شد، اين سخن خداوند تحقق مي يافت كه فرمود:

...لَاكُلُوا مِنْ قُوقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...^(۲)؛ قطعاً از بالاي سرشان

[بركات آسماني] و از زير پاهاي شان [بركات زميني] برخوردار مي شدند.

در مقام مقايسه و مقارنه ميان كسي كه برخي از احكام خدا را عملي مي كند و آن كه تمام آن را مويه مو ويدون هيچ كم وكاستي عملي مي كند، مي گوييم: فرد نخست، همانند كسي است كه برخي اندام ها را دارد و از پاره اي ديگر محروم است. به عنوان مثال كبدی ناتوان و معلولی دارد يا اين كه يك ريه دارد. روشن است چنين كسي مي تواند با تمام بيماري ها و معلوليت هاي فوق زندگي كند، اما به طور قطع زندگي چنين فردي، هرگز با زندگي يك انسان سالم و تندرست قابل مقايسه نيست.

برپا داشتن احكام خدا

غدير تبلور منش و روش اميرالمؤمنين عليه السلام است؛ روشي كه هيچ اختلاف و تعارضی با روش رسول خدا ندارد و به ديگر سخن: «اگر اميرالمؤمنين عليه السلام کنار گذاشته نمی شد، تنها کسی بود كه تمام قرآن را به مرحله عمل در مي آورد»^(۱).

توجه داشته باشيم كه جمله فوق مفهوم بسيار بلند و ژرفي دارد كه بايد در آن تأمل كرد زيرا مردم معمولاً به بخش هايي از قرآن عمل مي كنند، اما تمام آنان ستوده نيستند، چه اين كه خداوند يهود را از آن جهت مورد نكوهش و توبيخ قرار داد كه مي گفتند:

...نُؤْمِنُ بَبَعْضِ وَتَكْفُرُ بَبَعْضٍ...^(۲)؛ به بعضي ايمان داريم و بعضي را انكار مي كنيم.

آنچه مهم است، اين كه انسان به تمام قرآن عمل كند و به تمام آنچه در قرآن آمده است ايمان داشته باشد.

۱. مسائل علي بن جعفر، ص ۱۴۴.

۲. نساء (۴)، آيه ۱۵۰.

۱. بقره (۲)، آيه ۲۷۵.

۲. مائده (۵)، آيه ۶۶.

حال ببینید در صدر اسلام چه حادثه‌ای رخ داد و چه کسی مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را که بایسته او بود غضب کرد؟ و به جای شیوه‌ای که می‌بایست با شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسو باشد، چه شیوه‌ای را به کار بست و سیره او چگونه بود^(۱)؟ و آن‌گاه دآوری کنیم.

اگر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرصت داده می‌شد تا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وبدون فوت وقت، حکومت را در دست بگیرد، به یقین مردم به بهترین شکل از نعمت‌های مادی و معنوی برخوردار می‌شدند.

دردناک‌تر این‌که پس از يك دوره ۲۵ ساله خانه‌نشینی و هنگام قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه السلام در منصب خلافت ظاهری - که کمتر از پنج سال به طول انجامید - جماعت بدخواه و دنیاطلب و حق‌ستیز، امام را به حال خود وانگذاشتند، بلکه سه جنگ بزرگ علیه حضرتش راه انداختند؛ جنگ‌های جمل، صفین و نهروان.

اما با وجود تمام این مشکلات و با توجه به مدت کوتاه حکومت آن حضرت، تاریخ چنان آینه‌ای، منش و روش حکومتی آن حضرت را منعکس کرده، نشان می‌دهد که تا به امروز هرگز جامعه و ملتی در جهان چنان حکومتی را به خود ندیده است.

آنچه در بخش‌های بعدی خواهیم خواند، تنها قطره‌ای از دریای بی‌کران غدیر و عظمت علی علیه السلام است:

۱. نقل شده است که روزی عمر بن خطاب در حال جنابت یا بدون وضو امامت جماعت مسلمانان را برعهده گرفت. نك: صنعانی، **المصنف**، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵۴.....غدير چشمه زلال ولايت

در زبان فارسی، معنایی اعم از «لو» دارد و در موارد امکان تحقق شرط و نیز در موارد عدم تحقق آن به یکسان استفاده می شود، ولی «لو» در زبان عربی در موارد عدم تحقق شرط به کار می رود، چنان که خداوند می فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^(۱)؛ اگر در آن‌ها (زمین و آسمان) جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می شد.

لذا چون آسمان و زمین همچنان پایرجاست، روشن می شود که جز «الله» خدایی وجود ندارد و «لو» در صدر آیه بر عدم تحقق شرط دلالت دارد. بنابراین، معنای «لو» در عبارت «والله لو أعطيت...» این است که نافرمانی و عصیان من در درگاه خدا، به همین اندازه که پوست جوی را از مورچه‌ای بربایم و بدین طریق بر وی ستم کنم - اگرچه در مقابل به دست آوردن هفت اقلیم باشد - ممکن نخواهد بود. به دیگر سخن حضرت می فرماید که حاضر نیست با ربودن آذوقه مورچه‌ای، گیتی را با هرچه در آن است به دست آورد و این معنا حاصل از حرف شرط «لو» است.

دیگر نکته در خور اهمیت در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت «جلب شعیر» (پوست نازکی که دانه جو را در میان دارد) است، چه این که اگر بی ارزش تر از آن یافت می شد، به یقین حضرتش از آن نام می برد.

بدین ترتیب امیرالمؤمنین علیه السلام در امر حکومت داری، حجت را بر تمام حاکمان تمام کرده، مسئولیت سنگین فرمانروایی را بی پرده به آنان یادآوری می کند، به ویژه آن دسته از حاکمان که برای دستیابی به يك وجب زمین،

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۲.

عدل و انصاف

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و مکتب غدير چنان گسترده و ژرف است که هیچ کس را یارای شناخت تمام آن نیست و اگر انسان بخواهد، تنها می تواند پرتویی از فروغ جهان شمول غدير برگیرد و به همین مقدار، مکتب غدير را بشناسد. یکی از آموزه‌های مکتب غدير در سخن کوتاه، اما شیوای امیرالمؤمنین علیه السلام، تبلور یافته است، آن جا که فرمود:

... والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصي الله في غلة أسلبها جلب شعيرة ما فعلته...^(۱)؛ به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم، و هر چه در زیر آسمان است به من دهند تا خدا را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم، نپذیرم.

نکته بسیار مهم و در خور توجه در این عبارت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیان مقصود خود، واژه «لو» به کار برده است. این واژه از حروف شرط و به معنای «اگر» است، اما با این تفاوت که واژه «اگر»

۱. نهج البلاغه، ص ۳۴۷، خطبه ۲۲۴.

مشتی زر یا رسیدن به مقامی با انگیزه‌های دنیایی، دست به نابودی زده، هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ می‌فرستند.

راستی اگر در مکتب غدیر ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای گناه باشد، کشتن افراد بی‌گناه به صرف گمان و شبهه چه وضعیتی دارد؟ تاریخ از این قبیل برخوردها فراوان به خود دیده است که از سوی حاکمان اموی، عباسی و جز آنان صورت گرفت است و در واقع با مکتب غدیر در تقابل است.

به گواهی تاریخ منطق اموی و عباسی بسان پیشینیان خود، افراد را تنها به اتهام دوستی امیرالمؤمنین کفر می‌کرد و مخالفان فکری خود را به اندک گمان و شبهه‌ای و به بهانه‌های واهی مورد شکنجه قرار می‌داد و صدای مخالفان خود را در گلو خفه می‌کرد.

به عنوان مثال، ابوبکر، سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید برای سرکوب مخالفان خود گسیل داشت. خالد نیز مأموریت خود را در کمال بی‌رحمی و درنده‌خویی به انجام رساند و در سلسله جنگ‌هایی که «جنگ‌های رده» نامیده می‌شد، خون عده‌ای از مسلمانان را ریخت. شایان توجه است که قریب به اتفاق کسانی که در این جنگ‌ها به دست خالد و سپاه او کشته شدند، از مسلمانان بی‌گناه بودند و البته موضوع «ارتداد» بهانه‌ای بیش نبود^(۱).

خالد در این مأموریت، روشی در پیش گرفت که صددرصد با سیره

۱. نك: تاريخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۲ و جز آن.

رسول خدا ﷺ و آموزه‌های اسلام مغایر بود.

خالد در جنگ‌های [به اصطلاح] رده، مسلمانان را از فراز بلندی به زیر پرتاب می‌کرد، آنان را زنده زنده می‌سوزانده، مثله می‌کرد، در چاه می‌افکند و با محارم آنان همبستر می‌شد که یکی از موارد یاد شده، تجاوز او با همسر «مالك بن نویره» بود^(۱).

خالد در حالی این گونه وحشیانه و بی‌رحمانه با مسلمانان رفتار می‌کرد که رسول خدا ﷺ از مثله کردن، حتی در مورد سگ هار، باز می‌داشت و امیرالمؤمنین علیه‌السلام، هماره کسان خود را از مثله کردن قاتل خود (ابن ملجم) زنهار می‌داد و به آنان می‌فرمود که از پیامبر خدا شنیدم فرمود:

إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور^(۲)؛ از مثله کردن پرهیزید هرچند در مورد سگ هار باشد.

تقسیم عادلانه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تقسیم اموال جزیه و خراج که به بیت المال می‌رسید از رسول خدا ﷺ پیروی می‌کرد و به محض فراهم آمدن مالی در بیت المال، آن را به نسبت‌های مساوی میان مسلمانان تقسیم کرده^(۳) و از انباشت اموال خودداری می‌نمود. در مقابل، عُمر، به گونه دیگری رفتار

۱. ر.ك: امینی، الغدير، ج ۵، ص ۳۶۴.

۲. نهج البلاغه، سفارش امام علیه‌السلام به حسن و حسین علیهما.

۳. معانی الأخبار، ص ۱۸۰.

می کرد. او عایدات بیت المال را به مدت يك سال می انباشت، سپس آن را تقسیم می کرد.

امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

كان خليلي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا يجس شيئاً لغد، وكان ابوبكر يفعل، وقد رأى عمر في ذلك أن دوّن الدواوين وأخّر المال من سنة إلى سنة...^(۱)؛ دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی از بیت المال را برای فردا نگاه نمی داشت (هر چه در بیت المال بود تا شب به صاحبان آن می رساند) و ابوبکر نیز چنین می کرد، اما عمر [برای بیت المال] دیوانی پدید آورد و اموال بیت المال را تا یک سال نگاه می داشت...

از نظر امیر المؤمنین علیه السلام، موجودی بیت المال از آن تمام افراد امت بود، نه ملك حاکم و از همین رو می بایست بدون تأخیر وفوت وقت آن را به مسلمانان برساند. به یقین، جهان امروز با تمام پیشرفت های موجود، هنوز نتوانسته است به این مرتبه از عدالت و رعایت حقوق مردم دست یابد، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین برنامه ای را وضع و تنفیذ نمود، سپس امیر المؤمنین علیه السلام آن را اجرا کرد و در تقسیم عادلانه عایدات بیت المال و رساندن آن به مسلمانان لحظه ای درنگ ننمود.

همچنین صدقات و زکوات که از آن خداوند است و به تهی دستان، بی نوایان، در راه ماندگان و جز آنان تعلق دارد و از همین رو باید به مصرف آنان برسد، چه این که خدای متعال آن را برای نیازمندان مقرر داشته، آن جا که می فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...^(۱)؛ صدقات، تنها از آن تهی دستان و بی نوایان و... است.

همچنین امیر المؤمنین علیه السلام به هنگام تقسیم غنیمت ها عدالت را رعایت می نمود. به عنوان مثال اگر به هر فرد سه دینار می داد، خود - که رئیس دولت بود - سه دینار بر می داشت و به غلام خود قنبر نیز سه دینار می داد. آنچه بیان شد، قطره ای از اقیانوس بی کران غدیر و تعبیری کوتاه از آموزه «اگر مردم حقیقت برتری این روز (غدیر) را می دانستند» است.

از دیگر سو اگر نگاهی به سیره «غدیر ستیزان» بیفکنیم، تضاد و تقابل روش حکومتی آنان با شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام، کاملاً بر ما آشکار خواهد شد و به اوج چپاولگری و دست اندازی آنان به بیت المال مسلمانان پی خواهیم برد. تاریخ نگاران آورده اند:

هنگامی که خمس در آمد آفریقا - که یک میلیون دینار بود - برای عثمان بن عفان آورده شد، تمام آن را به مروان بن حکم داد و چیزی از آن را به دیگر مسلمانان نداد. صحابی ارجمند، ابوذر نسبت به این کار عثمان به او اعتراض کرد و او را مورد نکوهش قرار داد. همین امر سبب شد تا عثمان او را به «ریذه» تبعید کند و ابوذر در آن جا با غربت و گرسنگی روزگار سر کرد و سرانجام مظلومانه و غریب، به شهادت رسید.

عمار بن یاسر دیگر صحابی و الامقام و بزرگوار نیز به دلیل اعتراض به سیاست امویان، گرفتار ضربات تازیانه آنان شد و در اثر آن ضربات، در بستر بیماری افتاد.

چند نمونه پیش گفته، وجه تمایز میان فرهنگ غدیر و شیوه دیگر مدعیان، در فرمانروایی است. در حقیقت، اسلام بسان چشمه زلالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را پدید آورد و آبی گوارا از آن روان ساخت، اما دیگران با مصادره آن، به زهر نفاق و تفرقه افکنی و اختلاف خویش، آلوده اش کردند.

آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام، زمام حکومت را در دست گرفت، سخت کوشید تا چشمه جوشان سعادت را که از پیامبر صلی الله علیه و آله بر جای مانده بود، از سموم نفاق و اختلاف و بدخواهی و کینه توزی بیالاید تا برای نوشندگان آن گوارا گردد.

در واقع بخشی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه به همین امر اشاره دارد، آنجا که فرمود:

...وَجْهَم، أُنِّي زَحْزُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ... ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دِمَاءً عَبِيْطاً...^(۱)؛ وای بر آنان، [منصب امامت را] از جایگاه و لنگرگاه رسالت، به کدامین سو بردند! سپس پیمانه را از خون تازه پر کردند.

آری، چنین است. آنان مسیر را منحرف کردند و تمام آنچه تاریخ اسلامی با آن دست به گریبان بوده و محنت‌ها و تنگناهایی که امروزه شاهد آنیم، پیامد فتنه بزرگی است که پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهره نمود.

که ایشان سه روز پیاپی غذای خویش را به یتیم و اسیر و بینوا بخشید و خود و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام گرسنه ماندند. سیوطی، فخر رازی، قرطبی، آلوسی، واحدی، حسکانی، زمخشری و جز آنان ذیل تفسیر آیه‌های ۵ - ۹ سوره انسان (هل اتی) از ابن عباس نقل کرده‌اند که:

حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه جمعی از مردم به عیادت آن دو رفتند. همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گفتند: خوب است برای [رفع بیماری] فرزندان نذر کنی!

علی، فاطمه و فضه، خادمه آنان نذر کردند که اگر حسن و حسین از این بیماری شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. حسن و حسین شفا یافتند، اما آذوقه‌ای در خانه نبود تا غذای افطار فراهم کنند. از این رو علی از شمعون یهودی سه صاع (مَنْ) جو به قرض گرفت و آن را به خانه برد. فاطمه يك صاع جو را آرد کرد و پنج قرص (برای هر نفر يك قرص) نان پخت و آن را بر خوان افطار نهاد. چون دست به سوی نان بردند تا افطار کنند، سائلی بر درب خانه بانگ بر آورد: ای خاندان محمد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم، مرا خوراك دهید، خدای تان از خوراك‌های بهشت به شما بدهد!

آنان ایثار کرده، سائل را بر خویش مقدم داشته، افطار خود را به او دادند و با آب افطار کردند و بدون حتی لقمه نانی روز دیگر را با روزه آغاز کردند.

به هنگام افطار [بسان روز قبل با پنج قرص نان] سفره گستراندند و چون خواستند افطار کنند، بانگ یتیمی را بر درب خانه شنیدند که چیزی

مهرورزی و انسانیت

شناخت و تأمل در جنبه انسانی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، و فرزندان معصوم او که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [وبه فرمان خداوند] به خلافت حضرتش منصوب شدند، حقیقتی دیگر از فرهنگ غدیر را برای ما روشن می‌کند؛ همان بزرگانی که تجلی گاه رحمت خداوند بر خلق بودند و اسمای حسنی و صفات والای الهی به تمام معنا در آنان تبلور یافته بود^(۱).

در این بخش به مواردی از فرهنگ انسانی غدیر می‌پردازیم.

روح ایثار

در باب ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام و مهرورزی حضرتش نسبت به مردم، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و نقل کرده‌اند.

از جمله مطالب تاریخی که درباره ایثار آن حضرت نقل شده این است

۱. از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام، روایت شده است که درباره آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...» و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آن‌ها بخوانید» (اعراف (۷)، آیه ۱۸۰) فرمود: به خدا سوگند، ما اسمای حسناى خداوندیم و خداوند عمل بی‌شناخت ما را از هیچ بنده‌ای نمی‌پذیرد (کافی، ج ۱، ص ۱۴۳).

می خواست و آنان افطار خود را به وی دادند. شب سوم نیز به همین منوال، اسیری از آنان درخواست غذا کرد و آنان آنچه در سفره داشتند، به وی دادند.

روز بعد، علی دست حسن و حسین را گرفته نزد رسول خدا ﷺ رفتند. چون پیامبر آنان را بسان جوجه، لرزان دید، فرمود: دیدن شما در این حالت مرا سخت می آزارد.

آن گاه حضرتش برخاست و به همراه آنان به خانه شان رفت. در آن جا فاطمه را دید که در محراب [به عبادت مشغول] است و از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است. این صحنه نیز بر آزرده گی حضرتش افزود. در همان حال جبرئیل بر حضرتش فرود آمد و [سوره هل آتی را برای او آورد] گفت: ای محمد، این [سوره] را بگیر. خداوند تو را به [داشتن این] خاندان دل شاد گرداند. آن گاه سوره هل آتی را برای آن حضرت خواند که به نذر آنان و اطعام مسکین، یتیم و اسیر اشاره داشت، آن جا که می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا^(۱)؛ همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد.

۱. انسان (۷۶)، آیه ۵ - ۹.

چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند. [همان بندگان که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند. و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. [و می گفتند:] ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم^(۱).

اجماع مفسران و محدثان شیعی بر آن است که آیات فوق درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده و شأن نزول آن، سه روز روزه گرفتن و دادن افطار خود به مسکین، یتیم و اسیر بوده است. اهل سنت نیز آن را به طور متواتر و با همین شأن نزول نقل کرده اند^(۲).

رفتار انسانی با اسیر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آخرین ساعت های عمر خود را در بستر شهادت سپری می کرد، اما از قاتل خود غافل نبود و از همین رو به فرزندان سفارش می کرد که از خوراک و محل نگاهداری و پوشاک او کم نگذارند، فراتر از این، از آنان می خواست از ابن ملجم بگذرند. حضرتش در این باره فرمود:

إِنْ أَعَفَ فَالْعَفْوُ لِي قَرِيبَةٌ وَلَكُمُ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا...^(۱)؛ اگر از او درگذرم

۱. الغدير، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. نیز نك: خوارزمی، المناقب، ص ۱۸۸؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۰ - ۵۳۱؛ عقدا لفرید، ص ۱۰۲، الاصابه، ضمن شرح حال فضه؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ فتح الغدير، ج ۵، ص ۳۴۹؛ فرائد السمطين، حدیث ۳۸۳؛ ذخائر العقبی، ص ۸۹ و ۱۰۲؛ نورالابصار، ص ۱۰۲، کفایة الاثر، ص ۳۴۵؛ تفسیر بغوی، ص ۲۰۵، ذیل تفسیر آیه وزمخشری، النص.

[این] گذشت مایه قرب من [به خداوند] و برای شما حسنه است، پس عفو کنید.

آن گاه حضرتش از آنان خواست تا با وی رفتار نیکو داشته باشند و فرمود:

أطیبوا طعامه وألینوا فراشه، فإن أعش فأنا وليّ دمي، فأما عفوت وإما اقتصصت، وإن أمت فألحقوه بي، ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين^(۲)؛ خوراکش را گوارا و بسترش را نرم گردانید، پس اگر زنده بمانم خود خونخواه خویشم، می‌گذرم یا قصاص می‌کنم و اگر به سرای باقی شتافتم او را به من ملحق کنید (بکشید) ولی از حد نگذرانید که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

در روایت دیگر آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام، به فرزندان خود فرمود:

أطعموه من طعامي واسقوه من شرابي، فإن عشت فأنا أولى بحقي، وإن میت فاضربوه ضربة ولا تزيدوه علیها^(۳)؛ از آنچه می‌خورم و می‌نوشم به او بخورانید و بنوشانید، پس اگر زنده بمانم، خود به حق خویش سزاوارترم و اگر مُردم، او را یک ضربه [شمشیر] بزنید و چیزی بر آن نیفزایید.

پرهیز از ثروت‌اندوزی

چنان که تاریخ نگاران روایت کرده‌اند، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، در میان مردم خطبه خواند و ضمن آن فرمود:

لقد فارقكم أمس رجل ما سبقه الأولون، ولا يدركه الآخرون في حلم ولا علم، وماترك من صفراء ولا بيضاء، ولا ديناراً ولا درهماً ولا عبداً ولا أمة، إلا سبعمائة درهم فضلت من عطائه أراد أن يبتاع بها خادماً لأهله^(۱)؛ [ای مردم] دیروز مردی از میان شما رخت بریست [و به سرای دیگر شتافت] که در بردباری و دانش، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و آیندگان بدو نخواهند رسید. او هیچ زرد (طلا) و سفیدی (نقره) و دینار و درهمی و برده و کنیزی بر جای نهد. تنها چیزی که از او برجای ماند، هفت صد درهم باقی مانده سهم او از بیت المال بود که می‌خواست با آن خادمی برای خانواده‌اش بخرد.

در مقابل زهد امیرالمؤمنین علیه السلام، عثمان بن عفان و ثروت‌اندوزی او خودنمایی می‌کند. پس از کشته شدن وی، یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم و شتران و اسبان فراوانی از او بر جای ماند و ارزش املاک باقی مانده از عثمان در منطقه «وادی القری»، «حُنین» و غیر آن، دویست هزار دینار بود^(۲).

۱. نهج البلاغه، سخن آن حضرت پیش از شهادتش (۲۳).

۲. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ص ۴۹۵ و دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳. اربلی، كشف الغمة، (چاپ دارالاضواء، بیروت) ج ۱، ص ۴۳۳.

۱. شریف رضی، خصائص الائمة، ص ۷۹ و مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۴.

۲. ر.ک: همان جا.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی به سرای دیگر شتافت که وام دار دیگران بود و فرزندش بدهی او را پرداخت کرد^(۱). نیز به گواهی تاریخ، امام علیه السلام هرگاه از حفر چاهی فارغ می شد یا زمینی را آباد می کرد، بلافاصله آن را وقف می نمود.

آنچه بیان شد نشان می دهد که حضرتش چیزی از مال دنیا برجای نهاد.

ساده زیستی

چنانچه در صدد مقارنه میان منش امیرالمؤمنین علیه السلام و منش تمام حاکمان طول تاریخ - جز پیامبران و پیروان آنان - برآیم، تفاوتی به فاصله زمین تا آسمان در منش آنان خواهیم یافت و عظمت و شکوهمندی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهداف غدیر برای ما آشکار خواهد شد. در این معنا، حضرتش را از زبان خودش [که فارغ از هرگونه گزافه گویی است] بشناسیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... ألا وإن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه ومن طعمه بقرصيه...^(۲)؛ [ای مردم] آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه واز خوراک آن به دو قرص نان بسنده کرده است.

می گویند در بعضی از کشورها، رئیس دولت را پیش از به دست گرفتن

زمام قدرت و پس از پایان خدمت وزن می کنند تا در آخر کار مشخص شود که افزایش وزن [ناشی از برخورداری از امکانات مالی دولت] داشته یا نه، اما نمی توان مسئولی را یافت که با کوله بار بدهی از دنیا برود.

اما چرا امام علیه السلام مقروض از دنیا رفت؟ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرموده، در روزگار خلافت ظاهری اش خوراکی جز نان خشک جوین که به آسانی شکسته نمی شد و شیر ترشیده ای که بوی ترشیدگی آن استشمام می شد نداشت، پس به یقین آنچه قرض بر عهده داشت، برای مصارف شخصی اش نبوده، بلکه وام می ستاند تا به مسلمانان خدمت کرده، امور معیشتی مسلمانان نیازمند را سامان دهد. چنین سیره حکومتی بدین معناست که حاکمان مسلمان باید در خدمت به مسلمانان بکوشند و نیازمندی های آنان، به ویژه یتیمان، بیوه زنان، بی نوایان و تهی دستان را برطرف نمایند، اگرچه چنین کاری با قرض گرفتن ممکن باشد.

بنابراین بزرگداشتن غدیر در واقع بزرگداشت این ارزش ها و فضیلت ها و محور قرار دادن آموزه های اصیل آن است و احیای غدیر، احیای این ارزش هاست که سخت کوشی حاکم اسلامی برای فراهم کردن وسایل رفاه مردم است، اگرچه با قرض گرفتن و راهکارهایی مشابه آن باشد.

همدردی با مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

إن الله فرض على أئمة العدل أن يقدرُوا أنفسهم بضعفة

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

الناس^(۱)؛ خدای متعال بر پیشوایان عدل واجب گردانیده است تا خود را با ناتوان‌ترین مردم همسنگ کنند.

سیره نویسان آورده‌اند: هنگامی که آیه:

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ^(۲)؛ قطعاً وعده‌گاه همه آنان دوزخ است. [دوزخی] که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آن [وارد می‌شوند].

بر پیامبر ﷺ نازل شد، حضرتش سخت گریست و صحابه همراه او گریستند، ولی نمی‌دانستند جبرئیل چه چیزی را برای پیامبر ﷺ آورده و کسی را نیز یارای سخن گفتن با آن حضرت نبود. از طرفی صحابه می‌دانستند که پیامبر ﷺ با دیدن فاطمه علیها السلام شادمان می‌شود. لذا برای شاد نمودن پیامبر یکی از اصحاب (سلمان فارسی) به درب خانه فاطمه علیها السلام رفت و او را دید که جو آسیاب می‌کرد و می‌خواند:

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى^(۳)؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است.

مرد صحابی به حضرت فاطمه علیها السلام کرد و ماجرای گریستن رسول خدا را برای او باز گفت. حضرت فاطمه علیها السلام برخاست و خود را با پشمینه‌ای ژنده - که دوازده جای آن با رشته‌های باریک برگ خرما وصله

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲. حجر (۱۵)، آیه ۴۳ - ۴۴.

۳. قصص (۲۸)، آیه ۶۰.

شده بود - پوشاند و از خانه برون شد. سلمان فارسی با دیدن پشمینه وصله دار حضرت فاطمه علیها السلام گریست و مویه کنان گفت: دردا که دختران قیصر (امپراتور روم) و کسری (پادشاه ایران) پرنیان بر تن می‌کنند، اما دختر محمد ﷺ پشمینه‌ای ژنده با دوازده وصله بر تن دارد!

حضرت فاطمه علیها السلام بر پیامبر ﷺ وارد شد [و سلام داد] و گفت: ای رسول خدا، سلمان از پشمینه‌ای که بر تن دارم شگفت زده شده است. به آن کسی (خدایی) که تو را به حق برانگیخت، پنج سال است که من و علی تنها يك پوست گوسفند در خانه داریم که روزها علف بر آن نهاده، شترمان را سیر می‌کنیم و چون شب فرا می‌رسد آن را بستر خویش می‌سازیم و متکایی داریم که از لیف نخل خرما پر شده است. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود:

یا سلمان، إِنْ ابْنِي لَفِي الْخَيْلِ السَّوَابِقِ...^(۱)؛ ای سلمان، به یقین دخترم در شمار پیشتازان [در این راه] است.

آری، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام ردایی با دوازده وصله برتن می‌کرد و این مطلب را می‌توان در يك جمله نوشت، اما بی‌تردید يك دنیا معنا و مضمون دارد. به یقین چنین زهدی را حتی در زاهدترین افراد نمی‌توان یافت و تاریخ سراغ ندارد که دختر فرمانروا یا پادشاهی جامه‌ای وصله دار بر تن کرده باشد.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

شایان توجه است که حضرت فاطمه علیها السلام حتی از جهت امور دنیایی، جایگاه والایی داشت، چه این که پدرش عالی ترین منصب حکومتی در سرزمین خود داشت و همسرش وزیر بود، اما وی خدادوست و فرمانبردار حضرتش بود.

به راستی آیا می توان در طبقه فقیر جامعه، زنی را یافت که چادر یا ردایی با چنین اوصافی بپوشد؟

قطعاً چنین کسی پیدا نخواهیم کرد و اگر هم باشند تعدادشان بسیار اندک است و در عین حال دوست می دارند تن پوش، ردا یا چادری نو داشته باشند، اما بدان دسترسی پیدا نمی کنند. حضرت فاطمه علیها السلام این گونه نبود و در حالی که می توانست ردایی نو تهیه کند، چنان نکرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، در تمام زندگی خود، خشتی بر خشت نهاد و در کاخی سکونت نکرد، بلکه تمام ناهمواری ها و سختی ها را به جان خرید تا مبدا نیازمند و بی نوایی در دورترین نقطه تحت فرمانروایی اش، از پا در آمده فقر باشد و نتواند وعده ای غذا برای رفع گرسنگی و تجدید نیرو به دست آورد. حضرتش در این باره فرموده است:

...ولعل بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص، ولا عهد له بالشعب...^(۱)؛ شاید در حجاز یا یمامه بی نوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد.

می بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام با احتمال وجود گرسنگانی در مناطق دور دست فرمانروایی اش، شب را با شکم سیر نمی خفت و خود را از حد متوسط خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر نیازمندی های زندگی محروم می کرد. به همین جهت، حتی دشمنانی که تمام فضایل او را انکار می کردند، هیچ بهانه ای برای نکوهش او نداشتند^(۱).

این شیوه حکومت، چگونه حکومت کردن را پیش روی حاکمان و فرمانروان قرار داده، حاکمان اسلامی را با مسئولیت شان در قبال گرفتاری ها و دغدغه های مردم تحت حاکمیت آنان، آشنا کرده، از آنان می خواهد، دامنه عدالت را بگسترانند، با مردم دردمند همدردی کنند و بکوشند رفاه و زندگی شرافتمندانه برای آنان فراهم آورند.

وانگهی صرف احتمال وجود گرسنگانی در دورترین نقطه دولت اسلامی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام، مسئولیتی بس بزرگ و دارای تبعات است و از همین رو آن حضرت با چنان لحنی سخن می گوید که گویی می خواهد ضرورت همسانی در معیشت و مشارکت در سختی های زندگی ضعیفان جامعه را به حاکمان یادآوری کند. افراد خاندان رسالت - که درود خدا بر

۱. خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام، در حال نماز، از جمله مواردی است که خرده گیران بد اندیشان آن را انکار کرده اند، در حالی که غالب مفسران شان نزول آیه کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَکْعُونَ؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» (مائده (۵)، آیه ۵۵) را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت را تنها مصداق آیه دانسته اند.

آنان باد - هماره جانب احتیاط را رعایت می‌کردند تا مبدا از همدردی عملی با مردم ضعیف و نیازمند جامعه غافل و دور بمانند.

پر واضح است که چنین سیره‌ای، شکوه و عظمت غدیر را بیش از پیش بر همگان آشکار و ارزش‌ها و آموزه‌های بلند غدیر را جلوه گر می‌کند؛ ارزش‌ها و آموزه‌هایی که سعادت جامعه در قالب افراد، گروه‌ها و فرمانروایان و زیردستان را تأمین می‌کند و توازن طبیعی را میان نیازهای مادی و معنوی بشر پدید می‌آورد. در این باره آمده است:

مردی وارد کوفه شد و سراغ خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت. چون با حضرتش دیدار کرد، خانه‌اش را تهی از وسایل زندگی دید، علت آن را پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: آن را به سرای دیگر فرستادم.

آن مرد پس از خارج شدن از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام، در جستجوی خانه دوم حضرت برآمد و همگان به او گفتند: خانه دیگری از او سراغ نداریم. در آن هنگام مرد غریب دریافت که منظور امام از سرای دیگر، سرای آخرت است.

وسركوب آزادي، جامعه اسلامي را فرا گرفت، تا آنجا كه نگارش وحتى نقل روايت ممنوع شده بود واگر كسي از اين ممنوعيت سر بر مي تافت، محكوم به تحمل ضربات تازيانه وزندان مي شد^(۱).

در آن شرايط خفقان آلود، اميرالمؤمنين عليه السلام، حكومت را به دست گرفت.

كوفه آن روز مركز حكومت حضرتش بود، كه شهري بود كانون اختلاف مذهبها، مشربها، سليقهها و نژادهاي گوناگون.

بصره نيز چنين بود، چه اينكه برخي از طوايف در جنگ جمل به فرماندهي عايشه، طلحه و زبير، ومارقين مانند خوارج به فرماندهي «ذوالثديه»، وقاسطين به سر كردگي معاويه بر ضد آن حضرت شوريده بودند. با توضيحي كه گذشت اميرالمؤمنين عليه السلام، در مقام خلافت ظاهري با مردم چگونه تعاملی داشت؟ وحدود آزاديهايي كه به آنان داد چه بود؟

به عنوان مثال، اميرالمؤمنين عليه السلام، در ماه مبارك رمضان اولين سال حكومت خود، از خواندن نماز نافله در شبهاي ماه مبارك به صورت جماعت نهي كرد وسفارش فرمود تا اين نمازها را آنسان كه پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم سنت نهاده بود، فرادي خوانده شود. حضرتش در نهي از اين كار به گواهي افرادي از اصحاب زنده پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم استناد كرد كه آنان خود شاهد بوده اند حضرت ختمي مرتبت، در شب اول ماه مبارك رمضان وارد مسجد شد تا

۱. برخي از صحابه كه با دستگاه حكومتي رابطه حسنه داشتند واز طرفداران حاكميت بودند نيز مورد تعرض قرار گرفته، به تبعيد وطردي از دستگاه حكومت تهديد شدند. (ر.ك: ذهبي، تذكره الحفاظ، ج ۱، ص ۷). همچنين «بكري» بابي را به اين موضوع اختصاص داده است (ر.ك: كتاب عمر، ص ۱۷۱، باب منع عمر از تدوين حديث).

تقويت اركان آزادي

در اين مبحث سخن بسيار وتاريخ، آكنده از گواه است، آن سان كه اگر پژوهشگري در صدد گرد آوردن آن برآيد بي ترديد مي تواند دائرة المعارفي بنگارد. لذا به اختصار چند مورد از زبان تاريخ نقل مي شود تا همگان بدانند اندك آزادي كه امروزه در جهان وجود دارد، وامدار اميرالمؤمنين عليه السلام، است، چه اينكه اين موهبت الهي كه بلافاصله پس از سقيفه از جامعه ربوده شد، اركان آن به وسيله اميرالمؤمنين عليه السلام، ودر دوره کوتاه حكومت ظاهري اش بنیان نهاده شد. بنابر اين برخورداران از موهبت آزادي و نيز آزادي موجود در غرب وامدار اميرالمؤمنين عليه السلام، هستند، با يك تفاوت و آن اينكه آزادي غربی به بيراهه رفته ودستخوش افراط وتفریط شده است، اما آزادي كه اميرالمؤمنين عليه السلام، در جامعه به وجود آورد، از نوع صحيح ومعتدل آن وبه دور از افراط وتفریط بود.

مطلب تاريخي زير ما را در مقارنه ميان آزادي از نظر اميرالمؤمنين عليه السلام، و آزادي موجود در كشورهاي مدعي آزادي وبي بردن به حقيقت امر ياري مي كند.

پس از رحلت رسول گرامي اسلام، ۲۵ سال غصب حقوق وظلم

نماز نافله بگزارد و مسلمانان پشت سر حضرتش به صف ایستادند تا نافله را به جماعت بخوانند. پیامبر ﷺ آنان را منع نموده، یادآوری کرد که این نماز (نافله) به جماعت خوانده نمی‌شود، سپس به خانه‌اش رفت تا نماز نافله را آن‌جا بگزارد^(۱) و همین امر، مبنای نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن نافله به جماعت بود.

کسانی که به این بدعت خو گرفته بودند، منع امیرالمؤمنین علیه السلام را تاب نیاورده، تظاهرات به راه انداخته، با سردادن شعار «واسنّة عمره» خواهان لغو ممنوعیت نماز نافله به جماعت شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر نافرمانی و تظاهرات اعتراض آمیز مردم چه کرد؟ آیا با قوه قهریه با آنان برخورد نمود؟ یا فرمان بازداشت‌شان را صادر، یا کسی را تبعید نمود؟ یا - حداقل - آنان را به دست قضا سپرد؟ پاسخ منفی است و علی رغم این که حضرتش برای کار خود دلیلی محکم ارائه کرد که حتی بدخواه‌ترین افراد، نتوانستند دلیل امام را رد کنند؛ همان‌هایی

۱. نهج الحق، ص ۱۸۹.

چنان که پیامبر ﷺ فرمان داد، مسلمانان نمازهای نافله ماه مبارک را فرادی می‌خواندند تا این که عمر بن خطاب حکومت اسلامی را به دست گرفت. در آن هنگام گفت: «بر آنم که مردم این نماز (نافله) را به جماعت بخوانند». مردم نیز از او پیروی کردند و آن را نماز «تراویح» نامیدند.

عبدالرحمن بن عبدالباری می‌گوید: «شبی با عمر بن خطاب وارد مسجد شدم. مردم پراکنده بودند، عده‌ای به تنهایی نماز می‌خواندند و جمعی شخصی را به امامت برگزیده، به او اقتدا کرده بودند. عمر گفت: اگر اینان به يك امام اقتدا کنند، به نظرم بهتر و سزاوارتر است. آن گاه مردم را به اقتدا به «ابی بن کعب» فرا خواند.

شبی دیگر با عمر به مسجد رفتم و دیدم مردم نماز نافله را به جماعت می‌خوانند. عمر با دیدن نمازگزاران گفت: این، نیکو بدعتی است» (مظفر، دلائل الصدیق، ج ۳، ص ۷۸ و صحیح بخاری با حاشیه سندی، ج ۱، ص ۳۴۲).

که همواره علیه آن حضرت شبهه افکنی می‌کردند. به هر حال امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ يك از واکنش‌های پیش گفته را در برخورد با معترضان به کار نبست و آنان را به حال خویش وا گذاشت تا نماز نافله را به هر صورتی که بخواهند بگزارند.

روشن است که نهی پیامبر ﷺ از گزاردن نافله به جماعت، در واقع نهی از عملی باطل با ظاهری حق نما نبوده، بلکه بی‌هیچ شبهه و تردیدی بطلان آن آشکار بود. وانگهی معترضان به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی می‌دانستند که آن حضرت امام بر حق^(۱) و حاکمی صاحب نفوذ بود که مجاز بود ولایت خود را اعمال کرده، آنچه در تحکیم حکومتش کارآمد باشد به کار بندد، چنان که پیش از او نیز چنین می‌شد. با تمام این احوال، امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

به آنان بگو: [آن گونه که می‌خواهند] نماز [نافله] بخوانند^(۲).

۱. چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «علي مع الحق والحق مع علي يدور معه حيثما دار؛ علی همراه حق است و حق همراه علی. هر جا که علی باشد، حق نیز همراه اوست» (شریف مرتضی، الشافی فی الإمامه، ج ۱، ص ۲۰۲).

۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کوفه شد، به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمان داد تا به آگاهی مردم برساند که در ماه مبارک رمضان نباید نماز [نافله] در مساجد به جماعت گزارده شود. امام حسن علیه السلام پیام حضرت را به مردم رساند. مردم با شنیدن سخن امام حسن علیه السلام فریاد «واعمره، واعمره» بر آوردند. چون امام حسن علیه السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت، حضرت پرسید: این سر و صدا چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: فریاد «وا عمره، وا عمره» سر داده‌اند!

امام علیه السلام فرمود: [نزد آنان برو و] وبه آن‌ها بگو: [آن گونه که می‌خواهید] نماز [نافله را] بگزارید. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۷۰).

نگاهی به تدبیر و روش امام علی^{علیه السلام} در اعطای آزادی و مقارنه میان این موضع گیری حضرتش با آنچه دولت‌های - به اصطلاح مرفقی - امروز که مدعی پیشگامی در اعطای آزادی هستند، فاصله زیادی میان آن دو می‌بینیم. اگر چه مسئولان کشورهای آزاد، آن سان که - متأسفانه - در برخی از کشورهای اسلامی رخ می‌دهد، سلاح خود را به سوی مردم نمی‌گیرند، اما معمولاً هر تظاهرات اعتراض آمیزی کشته یا حداقل، زخمی بر جای می‌نهد و عده‌ای نیز دستگیر و به دست قضا سپرده شده و زندانی می‌شوند. وانگهی با تمام هیاهو و جنجال کشورهای مدعی آزادی بیان و تظاهرات، اما در این کشورها در صورتی امکان تظاهرات وجود دارد که شرایط زیر فراهم شود:

الف) گرفتن مجوز تظاهرات؛

ب) تعیین مکان و زمان تظاهرات؛

ج) مشخص شدن شعارهایی که در تظاهرات سر داده می‌شود؛

د) جریان یا گروه برگزار کننده تظاهرات؛

ه) جریان یا تشکل برگزار کننده تظاهرات می‌بایست پیش از برگزاری تظاهرات قانونی بوده باشد.

بدین ترتیب درمی‌یابیم که دستاوردهای غرب در زمینه آزادی در مقایسه با آزادی در حکومت امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، مقایسه نم‌با اقیانوس است.

فرا تر از آنچه بیان شد این که امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در شرایط و روزگاری مردم را از چنان فضای آزاد برخوردار نمود که تمام جهان زیر یوغ استبداد و حاکمیت فردی قرار داشت. فراموش نکنیم که امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}

بزرگ‌ترین حکومت را در دست داشت که از نظر قدرت و افراد تحت حاکمیت، نمی‌توان آن را با حکومت‌های مقتدر امروز مقایسه کرد، زیرا آن حضرت بر گستره‌ای به بزرگی پنجاه کشور جهان امروز حکومت می‌کرد.

البته در جهان امروز حکومت چین، بر جمعیت يك میلیارد و چند صد میلیون چینی فرمانروایی می‌کند، اما قدرت برتر نیست و دولت آمریکا قدرتمندتر به شمار می‌رود، اما بر بخش اعظم جمعیت جهان حکومت ندارد. حکومت اسلامی امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، هر دو ویژگی را داشت، بدین ترتیب که قدرتمندترین حکومت جهان آن روز بود و بیشترین جمعیت انسانی آن زمان نیز تحت فرمانروایی او بود. روشن است که با چنین اقتداری، حضرتش می‌توانست معترضان را با گفتن «نه» به تسلیم وا دارد، اما آزادی را بر خودکامگی مقدم داشت تا در عمل به جهانیان بفهماند که:

...لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...^(۱)؛ در دین هیچ اجباری نیست.

۸۲.....غدير چشمه زلال ولايت

واکنش امام عليه السلام نسبت به سخنانی این گونه خودخواهانه، دیگران را نیز تحريك می کرد تا رفتاری مشابه رفتار جعده داشته باشند، اما حضرتش در مقام رئیس بزرگترین دولت وقت، بزرگوارانه از کنار چنان برخوردی گذشت تا تعاملی متناسب با سخن خدا با وی داشته باشد، آنجا که فرمود:

...وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^(۱)؛ وچون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

به حق، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام همان گونه بود که رسول گرامی اسلام درباره اش فرمود:

علي مع القرآن والقرآن مع علي عليه السلام؛^(۲) علی عليه السلام همراه [وهمسوی] با قرآن است و قرآن همراه علی است.

در مقابل این برخورد امیرالمؤمنین عليه السلام، به این نمونه توجه کنید: در تاریخ آمده است: یکی از حاکمان اموی بی پرده گفت: از این پس هرکس مرا به پرهیزگاری و خداترسی دعوت کند، به یقین سر از تنش جدا خواهم کرد^(۳).

این گواه تاریخی تأیید می کند که پیروان خط مقابل راه وسیره امیرالمؤمنین عليه السلام، نه تنها از قرآن پیروی نمی کردند، بلکه رفتار و منشای کاملاً مغایر با آموزه های قرآن کریم داشتند.

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۰.

۳. شیروانی، مناقب اهل بیت عليه السلام، ص ۴۷۵.

تعامل با مخالفان

چنان که پیش تر روشن شد، حکومت ظاهری امیرالمؤمنین عليه السلام نیمی از جمعیت این خاکدان را که پنجاه کشور فعلی را تشکیل می دهد شامل می شد. با چنین اقتداری، زمانی که یکی از خوارج بصره به نام «جعده بن نعبه» به حضرتش گفت: «از خدا بترس که خواهی مُرد» [با این جمله به حضرت طعنه می زد که تو درستکار نیستی]، امام عليه السلام در پاسخ او فرمود:

...بل مقتولٌ ضربةً علی هذا یحضب هذه، عهدٌ معهود وقضاءٌ مقضي...^(۱)؛ [چنین نیست که با مرگ طبیعی بمیرم] بلکه کشته می شوم [آن هم] با ضربه [شمشیر] بر سرم، که این (محاسنم) را رنگین خواهد کرد. [این سرنوشت،] پیمانی است از پیش رقم خورده و قضایی است شدنی.

بی تردید اگر امروزه کسی فرماندهی نظامی، مسئول درجه دو و نه شخص اول کشور یا مسئول عالی را با چنین لحن و کلامی مورد خطاب قرار دهد، بدون کیفر نخواهد ماند. از این مطلب نیز نباید غافل بود که عدم

۱. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۴ و جز آن.

آیا عصر حاضر که «عصر آزادی‌ها» نامیده شده، همانند روزگار امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آزادی کامل برخوردار است؟ به یقین چنین نیست، چرا که در برخی کشورها نمایندگان ملت! با تقدیم لوایحی به مجلس، قوانینی تصویب می‌کنند که بر اساس آن، هرکس مسئول حکومتی یا حکومت را مورد اعتراض یا نقد قرار دهد مجازاتی معین پیش‌رو خواهد داشت.

حال شما مقایسه کنید تفاوت بین فرهنگ غدیر و فرهنگ مقابل آنرا.

تأمل در سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تبلور غدیر است و شیوه حکومتی حاکمان پس از آن حضرت و وضعیت آزادی در جوامع مدعی آزادی، فاصله فراوان و شکاف ژرف میان فرهنگ غدیر و دیگر فرهنگ‌ها را به خوبی آشکار می‌کند و آن گاه است که بی‌هیچ ابهامی، سخن امام رضا (علیه السلام) برای همگان روشن می‌شود که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا اليوم بحقیقته لصافحتهم الملائكة في كل يوم عشر مرات؛ اگر مردم به درستی حقیقت این روز را می‌شناختند، به یقین فرشتگان روزانه ده بار با آنان مصافحه می‌کردند.

به راستی، آیا دگر باره، زمان، فرمانروایی دادگر و مردم دار خواهد زاد که دنباله‌رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد و همانند او خویش را با ضعیف‌ترین افراد تحت حکومتش برابر کند؟

انگیزه مخالفت‌ها

پس از آن‌که حکومت ظاهری به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و حضرتش

بنا به سیره عدالت خواهی و حق طلبی‌اش و نیز پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، قدمی از راه حق به بیراهه ننهاده و حق را آن چنان که باید اجرا می‌کرد، این روش، به کام کسانی که منافع مادی و مصالح دنیایی خود را از دست داده بودند خوش نیامد و لذا بر ضد آن حضرت تشکیل جبهه دادند که از آن جمله، کسانی بودند که بعدها «خوارج» نامیده شدند.

کار این جماعت در ضدیت و ستیز با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جایی رسید که روزی یکی از آنان در جمع مردم به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دشنام داد. حاضران در صدد برخورد با وی برآمدند، اما آن حضرت آنان را از واکنش باز داشته، فرمود:

...سبّ بسبّ، أو عفو عن ذنب^(۱)؛ دشنامی در پاسخ دشنام یا گذشت از گناه.

پیر واضح است که برخورد خوارج با امام (علیه السلام) از سر دشمنی و کینه توزی بود و آنان از مصادیق این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند که فرمود:

حبّه ایمان وبغضه کفر^(۲)؛ دوستی او (علی (علیه السلام)) ایمان و دشمنی با او کفر است.

می‌بینیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) حتی در برخورد با دشمنان خود بیش از این

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

۲. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۳.

اندازه نمی‌پسندید و البته حضرتش از همین مقدار نیز که قرآن کریم برای هر مسلمانی مقرر داشته، آن‌جا که می‌فرماید:

...فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ يَمِثِلْ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ^(۱)؛

پس هرکس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید.

صرف نظر نمود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، افزون بر گذشتن از حق خود، بالاترین مرتبه تعامل به نیکی را که قرآن بدان فراخوانده است درپیش گرفت و آن این‌که:

...وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى^(۲)؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک‌تر است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تعامل با دشمن دو راه پیش‌رو داشت: یا می‌بایست مقابله به مثل کند، یا گذشت می‌کرد و حضرتش راه دوم را برگزید و از آنان که نسبت به وی بد می‌کردند می‌گذشت تا حق به طور کامل چهره نماید و باطل زیون و خوار گردد. از همین‌رو آن حضرت میزان سنجش اعمال و فاروق خوانده شده است، که با وجود حضرتش می‌توان حق را از باطل بازشناخت، چنان‌که در زیارت آن حضرت می‌خوانیم:

... السلام علی میزان الأعمال...^(۳)؛ سلام بر میزان [سنجش] اعمال.

و به همین دلیل است که ما باید اعمال خود را با میزان پیروی از او و محبت او بسنجیم و برای داشتن اعمال مقبول، هرچه بیشتر به آن امام بزرگ نزدیک شویم.

آنچه در این زمینه بیان شد، یک از هزاران موردی است که در روزگار حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رخ داد و اگر تنها همین آموزه از فرهنگ غدیر از سوی حاکمان روزگاران گذشته و امروز به کار بسته می‌شد، قطعاً کسی به جهت اظهار نظر یا خرده‌گیری از حاکمان و جز آن، گرفتار زندان نمی‌شد. مسلم این است که اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از سوی مخالفان، ۲۵ سال خانه نشین نمی‌شد و بلافاصله پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکومت را به دست می‌گرفت، طی سی سال حضور فعال حضرتش، مردم با معیارهای او پرورش می‌یافتند و جهانیان از برکات غدیر برخوردار شده، به منزلتی بس بزرگ می‌رسیدند و به دور از منازعات نژادی، قومی و جز آن، از چشمه جوشان غدیر سیراب می‌گشتند.

امیرالمؤمنین و جنگ افروزان

به گواهی تاریخ هرگز امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ پیش قدم نبود^(۱)، بلکه

۱. مسلم در صحیح خود از عبدالله بن حمید و او از عبدالرزاق روایت کرده که گفت: علی - که خدایش از او خوشنود باد - چند خطبه ایراد کرد و فرمان رسول خدا را در مورد جنگ با آنان (لشکریان جمل) یادآوری نمود.

اعتقاد انسان مسلمان بر این است که جنگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) با منافقین، قاسطین و مارقین اقدامی درست و بجا بوده و در این جهت به حق رفتار کرده است، بر خلاف خوارج [که جز این را می‌گویند] و شناخت این حقیقت و اعتقاد به آن بر هر مسلمانی واجب است

۱. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

۲. بقره (۲)، آیه ۲۳۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

تمام جنگ‌ها از سوی جنگ افروزان و مخالفان بر آن حضرت تحمیل شد. نخستین این جنگ‌ها جنگ جمل بود که با فروکش کردن آتش آن شکست خوردن آنان، کسانی که جنگ را به راه انداختند، گریخته، در اتاق‌هایی در یکی از خانه‌های بصره پنهان شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از سپاهیان خود به خانه محل اختفای فراریان رفته، بر درب اتاقی که عایشه در آن پنهان شده بود ایستاد و پس از آن که او را سرزنش نمود، فرمود:

أبهذا أمرك الله أو عهد به إليك رسول الله؟^(۱) آیا خدا تو را به چنین کاری (به راه انداختن جنگ جمل) فرمان داده؟ یا این که رسول خدا از تو چنین خواسته است؟

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام از عایشه خواست آماده شود تا او را به مدینه باز گرداند.

روایت شده است: پیش از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام به اتاقی که عایشه در آن بود برسد، زنان کسانی که در جنگ با امام علیه السلام شکست خورده بودند رودروی امام علیه السلام فریاد «هذا قاتل الأحبة؛ این کُشنده عزیزان است» سر دادند و چون آن حضرت راه بازگشت را در پیش گرفت همان‌ها شعار خود را بر ضد حضرتش سر دادند. در آن هنگام امام علیه السلام توقف

(ر.ک: زرنندی، *نظم در السمطين*، ص ۱۱۷).

۱. ر.ک: شیخ مفید، *الامالی*، ص ۲۴.

نمود و فرمود:

لو قتلت الأحبة لقتلت من في تلك الدار؛ اگر کُشنده عزیزان بودم، به یقین کسانی را که در آن خانه [پناه گرفته] اند می‌کشتم.

آن گاه حضرت به سه اتاق در آن خانه اشاره کرد. زنان با شنیدن سخن امام علیه السلام خاموش شدند^(۱).

در آن سه اتاق مورد اشاره امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ افروزان جمل، پنهان شده بودند و علی رغم این که عایشه، علیه امام علیه السلام به تحریک و گردآوری نیرو پرداخت و سرانجام جنگی را بر حضرت تحمیل کرد و خود و سپاهیانش شکست خورده، میدان جنگ را ترک گفتند و دیگر باره گرد آمدند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به سرزنش و نکوهش عایشه بسنده کرده، سپس دستور داد عایشه را به مدینه باز گردانند. همچنین حضرتش دستور منع تعقیب سران سپاه دشمن را صادر و از هر گونه تعرضی چون: اعدام، زندان، تبعید و... نسبت به آنان پرهیز نمود.

بی تردید نمی‌توان چنین تعاملی را با دشمن، در تمام عمر بشریت یافت و امروزه نیز در جهان، به ویژه در کشورهای مدعی آزادی و رعایت حقوق بشر، برخوردی این گونه مشاهده نمی‌شود، چرا که اگر در جنگ‌های باطل و توسعه طلبانه‌شان پیروز شوند، سران مخالفان خود را دستگیر و زندانی کرده، یا این که آنان را جنایتکار جنگی، خائن و توطئه گر خوانده و دادگاه‌های

۱. ر.ک: *تفسیر فرات کوفی*، ص ۱۱۱، ذیل تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء.

ویژه برای آنان تشکیل می‌دهند و پسا که آنان را اعدام می‌کنند.

از همین روست که می‌گوییم: اگر پس از رحلت پیامبر ﷺ و تمام سی سال منتهی به واپسین روز حیات امیرالمؤمنین ﷺ، حکومت در دست آن حضرت می‌بود، به یقین جهانیان تا به امروز و تا فرمان فرجامین خداوند، از نعمت‌ها و مواهب الهی برخوردار می‌بودند و شاهد این همه رفتاری وسختی و تنگنایی - که تا عصر ظهور همچنان گریبانگیر جهانیان است - نبودند.

خوارج، پدیده صفین

امیرالمؤمنین ﷺ، که به اجبار تن به جنگ صفین داد و هزاران تن از دو سپاه کشته شدند و امام ﷺ، در آستانه پیروزی قرار گرفت. سپاه دشمن به منظور برهم زدن معادله و تغییر نتیجه جنگ به سود خود، نیرنگ به کار بسته، قرآن‌هایی بر سر نیزه کرد. این نیرنگ کارگر افتاد و جمع فراوانی از کسانی که در سپاه امیرالمؤمنین ﷺ بودند از او خواستند جنگ را متوقف کند و تهدید کردند که اگر دست از جنگ نکشد حضرت را خواهند کُشت و همچنان که جنگ صفین بر امام ﷺ تحمیل شده بود، این بار نیز ناچار از مالک اشتر خواست تا جنگ را متوقف کند. آن گاه آنان حضرت را به پذیرش حکمیت وا داشتند، اما پس از مدتی، خود بر حضرتش ایراد گرفتند که چرا تن به حکمیت داده است!

و پس از این اعتراض، شعار «لا حکم إلا لله؛ حکم و فرمانروایی تنها از

آن خداست» سر دادند و البته چنان که امیرالمؤمنین ﷺ در این باره فرمود: «سخن حقی بود که از آن، اراده باطل می‌کردند»^(۱).

خوارج و به تعبیر دیگر مارقین (از دین برگشتگان) به همین اندازه بسنده نکرده، حتی در يك روز جمعه که در مسجد با حضرتش روبه‌رو شدند بی‌پروا و بی‌شرمانه، رو در روی شخص اول بزرگ‌ترین و قدرتمندترین و گسترده‌ترین دولت و مملکت در روی زمین، شعار «لا حکم إلا لله» سر دادند. آنان در حالی چنین شعاری را سر می‌دادند که کاملاً آگاه بودند رسول خدا ﷺ درباره امیرالمؤمنین ﷺ، فرموده بود:

علي مع الحق والحق مع علي؛ علی با حق است و حق، با علی.

امیرالمؤمنین ﷺ، که با چنان تعبیری از سوی پیامبر ﷺ معرفی شده و از چنان قدرتی برخوردار بود و می‌توانست آنان را مورد پیگرد قرار داده و مجازات نماید، اما چنین نکرد، بلکه به سرداران سپاه خود نیز اجازه نداد تا آنان را از برخوردشان باز دارند و حتی يك تن از آنان را به دست قضا و زندان نسپرد. یعنی امیرالمؤمنین ﷺ، حتی پیروان باطل را از اظهار نظر و عقیده باز نداشت. بالاتر از این، امام نه تنها خود، خوارج را منافق نخواند، بلکه اجازه نداد کسی آنان را - که علیه حضرتش ورود روی آن حضرت شعار سر دادند - منافق بخوانند^(۲)، در حالی که خوارج، خود بارزترین

۱. نهج البلاغه، سخن چهارم: کلمه حق یراد بها الباطل.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۲ (به نقل از: ام السلمه) و جز آن.

۳. از امام صادق ﷺ، روایت شده است که فرمود: علی ﷺ، افرادی را که با وی

تعامل با مخالفان..... ۹۱

مصدق نفاق بودند، چرا که پیامبر ﷺ درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

يا علي، لا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ أَوْ كَافِرٌ^(۱)؛ ای علی، تنها مؤمنان تو را دوست دارند و فقط منافقان و کافران با تو دشمنی می‌ورزند.

بی تردید کسانی که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند - بنا به فرموده پیامبر اکرم ﷺ - منافقان واقعی بودند، اما سیاست آن حضرت، از سنخ سیاست رسول خدا ﷺ بود و البته پرهیز از به کار بردن خشونت و شمشیر و دشنام بر ضد مخالفان و معارضان، مقتضای آن بود، چه رسد به منافق خواندن، که نسبتی فراتر از دشنام است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای اداره جامعه - که معارضان نیز در شمار افراد جامعه بودند - از منافق خواندن آنان نیز نهی فرمود.

می‌جنگیدند مشرك و منافق نمی‌خواند، ولی می‌فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما شوریده‌اند (ر.ک: حمیری قمی، *قرب الإسناد*، ص ۹۴).

۱. *مسند احمد بن حنبل*، ج ۱، ص ۹۵؛ مقریزی، *إمتاع الأسماع*، ج ۱، ص ۴۸.

خاتمه:

- پیامدهای نفی غدیر
- مسئولیت ما در برابر غدیر

هذا وليکم من بعدي^(۱)؛ این (علی) پس از من سرپرست شماست.

روایتی وجود دارد که باید در آن اندیشید و تأمل نمود. این روایت مؤید سخن ما درباره دستاوردهای تحقق اهداف غدیر است و مفاد آن این است که اگر غدیر تحقق می‌یافت:

لما اختلف في هذه الامة سيفان^(۲)؛ در میان این امت دو شمشیر به مصاف یکدیگر نمی‌رفتند (حتی بین دو نفر جنگی رخ نمی‌داد).

این سخن نه از سر گزافه گویی، بلکه گفته فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و حقیقتی است بایسته تأمل.

بی‌تردید اگر آن‌سان که خدا و پیامبر گرامی اسلام خواسته بودند، امت اسلامی در خط اهداف غدیر قرار می‌گرفت، از سوی کسانی که اهداف غدیر به کام‌شان خوش نمی‌آمد، جنگی بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل نمی‌شد، همان جنگ‌هایی که برخورداران از حمایت‌های پیشینیان بر حضرتش، تحمیل کردند. متأسفانه وضعیت، صورت دیگری یافت و در نتیجه نفی غدیر، در طول تاریخ [هزار و چهارصد ساله] جهان شاهد جنگ، ویرانی، ستمگری، فساد و هتک حرمت‌های فراوانی بوده و کار به جایی رسید که امروزه می‌بینیم تقریباً در سراسر گیتی، عرصه جنگ، استبداد، کشتار، خشونت و به بردگی کشیدن مردم شده است. یکی دیگری را می‌کشد و شخصی، به همنوع خود ستم روا می‌دارد و جای‌جای این گستره خاکی شاهد آدم‌ربایی، نسل‌کشی

پیامدهای نفی غدیر

در این جا این سؤال پیش می‌آید که در اثر کنار نهادن امیرالمؤمنین علیه السلام از منصب خلافت و نادیده گرفتن فرمان خداوند متعال در روز غدیر که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ شد، چه رخدادهایی چهره نمود؟ حقیقت این است از وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت ۲۵ سال خانه نشین کردند و عملاً غدیر را نفی نمودند، کینه توزی‌ها، کشتارها، جنگ‌ها و ستمگری‌ها بروز کرد که با ظلم به صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام که به سقط شدن حضرت محسن انجامید، آغاز شد و سپس جنگ‌هایی در پی داشت - که آتش افروزان آن - آن‌ها را «جنگ‌های رده» خواندند و البته رشته جنگ همچنان تا به امروز امتداد یافته که میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستاده است. و تمام این نابرابری‌ها و ستمگری‌ها و کشتارها، پیامد نفی غدیر و دور کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت بود؛ همو که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود:

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. رک: بحرانی، حلیۃ الأبرار، ج ۲، ص ۷۷.

و ویرانی است که تماماً پیامد نفی غدیر است؛ پیامدی که حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، نسبت به آن هشدار داد و فرمود:

...ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً، وزعافاً مَعْرَافاً هَنالك يَحْسِر المَبْطُلون، ويعرف التَّالون غِيبَ ما أُسِّس الأولون ثم طيبوا عن أنفسكم أنفساً، واطمننوا للفتنة جائشاً، وأبشروا بسيف صارم، وهرج شامل، واستبداد من الظالمين، يدع فينكم زهيداً، وزرعكم حصيداً. فيا حسرتي لكم، وأتسى بكم وقد «فَعَمِيَّتْ عَلَيَّكُمْ أَنْلَزِ مَكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ» ^(۱) - ^(۲)؛ آن گاه با ظرف [چوبین] خون تازه بدوشید (بریزید) و زهری کشنده و تلخ بدروید. [بدانید] آن گاه است که باطل کاران زیان می بینند و آیندگان، فرجام کار پیشینیان را خواهند دید، پس [در آن روزگار] به میل خود دست از جان خویش بشوید، و برای فتنه سخت ترساننده، خویش را آماده کنید و [خویش را] به [چیرگی] شمشیری بی رحم و برنده و کشتاری فراگیر و استبدادی از ستمگران مژده دهید [تیغ برنده و کشتاری فراگیر و استبدادی که] سهم (یا دارایی) تان را بی مقدار و کشت تان را [چنان] درو کند [که گویی پیش تر وجود نداشته (کنایه از ویرانی و ظهور حکومت ظالم) است].

بر شما دریغ می خورم و چه توان کرد که [آنچه خدا به ما داده و ما را بدان، منزلت و بزرگی بخشیده،] «بر شما پوشیده است آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان [منزلت و بزرگی] اکراه دارید به [پذیرفتن] آن وادار کنیم؟».

۱. هود (۱۱)، آیه ۲۸.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۳۶ - ۳۳۸.

فرمود: **يَتَعَلَّمُ عِلْمُونَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسُ**^(۱)؛ علوم ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد.

می‌بینیم که امام رضا علیه السلام کار تعلیم را به شیعه یا پیروان دیگر مذاهب اسلامی محدود نکرده، بلکه واژه «ناس» (مردم) را به کار برده است و این بدان معناست که به همه مردم بیاموزد.

اکنون در جهانی روزگار می‌گذرانیم که مردمان آن، بلکه — متأسفانه — بیشتر مسلمانان با غدير و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام بیگانه‌اند. در چنین شرایطی و به منظور آشنایی با حجم و سنگینی مسئولیتی که غدير بر دوش ما نهاده است، باید از خود پرسیم: جهان معاصر چه اندازه با غدير آشنا شده و ژرفای آن را کاویده است؟ و اگر جهان، با این فرهنگ جهان شمول بیگانه است، چه کسی مسئول زدودن این جهل و بیگانگی است؟ و مسئولیتی که باید در قبال جوامع اسلامی به انجام برسانیم، چگونه است؟

حقیقت این است که نسل امروز، غالباً تصویری روشن و درست از غدير ندارد که در این مورد، مسئولیت روشنگری و آگاهی بخشی در مرتبه اول بر عهده ماست که اگر میثاق غدير را — آن گونه که موظفیم — بیان کنیم، بی‌تردید جامعه وضعیت بهتری خواهد داشت. در این راستا باید به جهانیان این آگاهی را بدهیم که غدير، یعنی جوشش مستمر، سرزندگی و نشاط اسلام و شاداب نگاه داشتن آن برای تحقق رفاه، توسعه بخشیدن به گستره آن، پیشرفت، ترقی و آباد کردن جوامع انسانی است.

مسئولیت ما در برابر غدير

از آن جا که غدير و مفهوم و حقیقت آن از جامعه دور نگاه داشته شد، طبیعتاً بیگانگی و ناآشنایی جهان را با این فرهنگ به دنبال داشته و این امر سبب شد تا مردم، به ویژه آنان که از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بهره‌ای نگرفتند و از سیره آن حضرت دوری گزیدند، از چشمه زلال و جوشان غدير و داده‌های آن محروم بمانند.

با این تفصیل، وظیفه ما — که به بزرگی زیان‌هایی که در پی نفی غدير متوجه بشریت شده پی برده‌ایم — چیست؟

و به دیگر سخن چگونه غدير را احیا کنیم؟

از عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

رحم الله عبداً أحیی أمرنا؛ خدای، رحمت کند آن بنده‌ای که امر ما را احیا کند.

پرسیدم: احیای امر شما چگونه ممکن است؟

مسئولیت ما در برابر غدیر ۱۰۱

مسئولیت پذیری صاحبان ثروت نسبت به دیگر افراد جامعه، از بین بردن پدیده خوردن از دست رنج دیگران و سربار بودن ودسته‌ها و باندهای مخرب، دیگر مفهوم غدیر است، چه این‌که فرهنگ غدیر متولیان امور اقتصادی را امانت‌دارانی می‌داند که شریان حیات مدنی را به عنوان عامل محرك و شتاب دهنده جامعه، در دست دارند.

از این‌رو بر ما واجب است این حقیقت را به همگان بیاورانیم که غدیر میثاق «أولو الأمر» با خداوند است؛ همان‌هایی که از سوی خدا فرمان یافته‌اند تا سطح زندگی خود را با ضعیف‌ترین افراد جامعه همسان سازند و در خوراك، پوشاك، مسكن و جز آن، با آنان همگون شوند.

دگر باره تأکید می‌شود که مسئولیت سنگینی که در مورد غدیر بر عهده ما نهاده شده و نیز ضرورت پای بندی به آن در جهان معاصر، می‌طلبد که آموزه‌های غدیر را بگسترانیم و همگان را به برخورداری از این خوان گسترده آسمانی فرا خوانیم که در غیر این صورت، امید به کوتاه شدن دست خودکامگان، نجات دادن بشریت از وضع بسیار بد و وحشتناك فعلی و رسیدن به ساحل امنیت، رفاه، عدالت و آزادی، انتظاری بیهوده است.

بنابراین هرگاه از غدیر سخن گفته شود، در واقع سخن از معانی والایی است که در فرهنگ غدیر نهفته است.

سخن آخر این‌که باید در این مناسبت شکوهمند، با اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه با صاحب غدیر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تجدید بیعت کرده، با آن پاکان پیمان فرمانبرداری و ولایت ببندیم و بدانیم که بر ما واجب است با قلم و بیان

..... ۱۰۲ غدیر چشمه زلال ولایت

و مال و گفتار و کردار خویش، بیش از پیش، آموزه‌های نورانی غدیر را به مردم بشناسانیم تا از این رهگذر، جهان تشنه معنویت از چشمه زلال غدیر سیراب گردد.

از خدای متعال مسئلت دارم توفیق شناخت حرمت و عظمت این روز شکوهمند را به همگان عطا فرماید. ان شاءالله.

ترجمہ خطبہ حضرت رسول اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)

در فدیہم

ريزه خوار نعمت اويند. در كيفر [بدكاران] وبه كيڤري كه در خور آنند شتاب نمي كند.

به اسرار نھان وبه سويداي سینه‌ها آگاه است وهيچ رازي از او پوشيده نيست وهيچ امر پنهاني، امور را بر او مشتبّه نمي كند.

بر همه چيز محيط وچيره وبر هر نيرويي غالب وبر هر كاري تواناست. همانندي ندارد وهمه موجودات را از هيچ پديد آورده است. جاوداني كه [كارهاي او همه] به عدل است وخدايي جز آن خدای توانا وحكيم نيست. او برتر از آن است كه به چشم مشهود گردد، ولي هر ديده‌اي را در مي يابد وبه هر چيز آگاه است.

[ستايش خدای را كه] به ديده هيچ بيننده‌اي در نيامده تا وصفش توان كرد وهيچ كس چگونگي او را از شواهد نھان وعيان در نيابد، مگر به همان مقدار كه حضرتش - عزوجل - خود را توصيف فرموده است.

وگواهي مي دهيم: او خدايي است كه هستي، آكنده قداست اوست واغاز بي آغاز وانجام بي فرجام، مُحاط به فروغ اوست. بي مشورت مشورت دهنده‌اي، فرمانش جاري ونافذ است وبى مدد دستياري، قضا وتقديرش بر كائنات فرمانرواست ودر تدبير امر خلقش، هيچ كاستي ونابساماني وجود ندارد. بي آن كه نمونه‌اي از پيش داشته وبى نياز از كمك كسي، موجودات را پديد آورد [ودر امر آفرينش] نه او را رنجي رسيد ونه نيازي به چاره جويي داشت. به ايجاد خلق اراده فرموده [وبا همان اراده] جهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنای خداوند

ستايش خداوندي را سزد كه در [عين] يگانگي، والا ودر [عين] بي همتايي، نزديك ودر اقتدار شكوهمند، ودر اركان خود بسي بزرگ است. علمش بر هر چيزي احاطه دارد، در حالي كه آن چيز در جاي خويش است وافرندگان، را مقهور قدرت وبرهان خود ساخت. بزرگي كه پيوسته بوده وستوده‌اي كه هميشه خواهد بود.

پديد آورنده آسمان‌ها [ي برافراشته] وگستراننده [زمين‌هاي] گسترده شده وفرمانرواي مطلق زمين‌ها وآسمان‌ها و[همو كه] منزّه وتقديس شده وپروردگار فرشتگان وروح القدس ونسبت به هر آنچه آفريده، پُردهش وهرچه ساخته، از عطاى خويش بهره مند كرده است. هر ديده‌اي را مي بيند وهيچ ديده‌اي را توان ديدار او نيست.

[ستايش، خداوندي را شايبسته است كه] بزرگوار وبردبار وبخشنده است ورحمتش همه چيز را فرا گرفته ومُنعمي كه همه مخلوقات

مسئولیت ما در برابر غدیر ۱۰۷

آفرینش پدید آمد. پس اوست خدایی که معبودی جز او نیست [؛ همو] که آفرینش را استواری و آن را حُسن و زیبایی بخشید. دادگری است که هرگز ستم نکند و بزرگی است که کارها بدو باز می گردد.

و گواهی می دهم که هستی در برابر قدرت و هیبت حضرتش فروتن و تسلیم است. او سلطان سلاطین، مالک هستی و به چرخ درآورنده افلاک است و مهر و ماه را مسخر خویش نموده که هر يك تا زمانی معین در حرکتند. اوست که شب را بر روز چیره و شب را بر نور روز بپوشاند که هر يك شتابان در جستجوی یکدیگرند. او درهم کوبنده ستمکاران و زورگویان و نابود کننده شیاطین سرکش است. او را ضدّ و شریکی نباشد که یکتای بی نیاز است. نه کسی را زاده است و نه او زاده کسی است و همتا و همانند ندارد. یگانه معبود و پروردگار ذوالجلال است، هرچه خواهد همان کند و اراده اش بر جهان، فرمانروا و به هرچیز دانا و به شمار همه چیز آگاه است. می میراند و زندگی می دهد، بی نوا می کند و بی نیازی می بخشد. و خنده و گریه و منع و عطا به خواست اوست.

فرمانروایی و ستایش، ویژه او و همه خوبی ها در دست [و به اراده] اوست و بر هر کاری تواناست. شب را در روز، و روز را در شب فرو می برد و خدایی جز او نیست؛ خدای توانا و بسیار آمرزنده، دعای بندگان را اجابت می کند و عطای فراوان می دهد. به شمار نفس جانداران آگاه و خداوندگار جنیان و آدمیان است. کاری بر او دشوار نیست و ناله

..... ۱۰۸ غدیر چشمه زلال ولایت

فریاد خواهان و اصرارِ اصرارکنندگان، او را ملول و آزرده نمی سازد. نگهبان صالحان، توفیق دهنده رستگاران و سرور جهانیان است و سزاوار ستایش و سپاس آفریدگان است.

بر [فرا رسیدن] سختی و آسایش و تنگناها و فراخناها او را می ستایم و به او و فرشتگان و فرستادگان و کتاب های آسمانی اش، ایمان دارم. فرمانش را به گوش گرفته و فرمانبردارم و در انجام هر کاری که او را خشنود سازد، می شتابم. به قضا و حکمش تسلیم هستم [و تمام این امور] از سر فرمانبرداری از حضرتش و ترس از کیفرش است؛ همو که از حيله اش، ایمن نتوان بود و [هیچ گاه] بیم ستم از او به دل راه نخواهد یافت.

اعتراف می کنم که بنده اویم و گواهی می دهم که او پرورنده و پروردگار من است و آنچه را که به من وحی فرموده، به مردم ابلاغ خواهم کرد، مبدا که به کیفر سستی در انجام وظیفه تبلیغ، [عذاب] درهم کوبنده ای از سوی حضرتش بر من فرود آید که هیچ کس - اگرچه در چاره اندیشی بزرگ و قدرتمند باشد - نتواند آن را از من باز دارد.

فرمان الهی

خدایی جز او نیست و همو فرمانم داده است که «اگر در ابلاغ آنچه اکنون بر من فرو فرستاده کوتاهی کنم، در حقیقت، به هیچ يك از وظایف رسالت و ابلاغ پیام او عمل نکرده ام». و هم او حفظ و نگهداری مرا در برابر

مخالفان تضمین نموده که او کفایت کننده‌ای بزرگوار است. و این است آن پیام که بر من نازل فرموده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^(۱)؛ به نام خداوند بخشایشگر مهربان. ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت «[درباره خلافت علی] بر تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن، و اگر نکنی، به وظایف رسالت الهی خود اقدام ننموده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.

ای مردم، [آگاه باشید که] در ابلاغ آنچه که حق بر من فرو فرستاده است، کوتاهی نکرده‌ام و اینک سبب نزول آن آیه را برای‌تان باز خواهم گفت. جبرئیل علیه السلام سه بار بر من فرود آمده و از سوی پروردگارم فرمان داد تا در این مکان به‌پا خیزم و به اطلاع سپید و سیاه (همگان) مردم برسانم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی و جانشین من و امام پس از من است که نسبت به من همانند نسبت هارون به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؛ و بعد از خداوند و رسولش، علی، ولی و صاحب‌اختیار شماست و پیش از این هم، خداوند در این مورد آیه‌ای دیگر از قرآن را نازل کرده، فرموده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^(۱)؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

علی بن ابی طالب، همان کسی است که نماز به پای داشت و در حال رکوع، به نیازمند، صدقه داده است و او در هر حالی رضای خدا را می‌جوید. از جبرئیل علیه السلام خواستم از خداوند متعال بخواهد مرا از ابلاغ این مأموریت معاف دارد؛ چه این که - ای مردم - می‌دانستم پرهیزگاران، اندک و منافقان، بسیارند و از وجود نیرنگ بازانی که دین اسلام را به تمسخر و استهزا گرفته‌اند، آگاهی داشتم؛ همان که خداوند، در قرآن کریم، وصف‌شان کرده است:

يَقُولُونَ بِالْأَسْبَتِيهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ^(۲)؛ چیزی که در دل‌های‌شان نیست، بر زبان خویش می‌رانند.

نیز فرموده است:

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ^(۳)؛ و می‌پندارید که کاری سهل و ساده است، با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ است.

هنوز آزارهایی که [این جماعت هماره] بر من روا داشتند، از یاد

۱. مائده (۵)، آیه ۵۵.

۲. فتح (۴۸)، آیه ۱۱.

۳. نور (۲۴)، آیه ۱۵.

نبرده ام، تا آنجا که به دلیل ملازمت ومصاحبت فراوان علی علیه السلام، با من وتوجهی که به او داشتم، و مرا مردی زودباور که هرچه می شنود، بی اندیشه می پذیرد، خواندند تا آنکه خدای - عزوجل - این آیه را نازل فرمود:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ^(۱)؛ واز ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او زودباور است» بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می کند.

هر آینه اگر بخواهم نام آنان را ببرم و بر آن باشم که یکایک آنان را با اشاره نشان دهم [و شما را] بدانان دلالت کنم، به یقین چنین خواهم کرد؛ لیکن به خدا سوگند که من در مورد این افراد، بزرگوارانه رفتار کرده و می کنم.

ولی اینها همه خدای را از من راضی نمی سازد مگر آنکه وظیفه خود را در مورد مأموریتی که دارم، به انجام برسانم آن گاه تلاوت نمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ^(۲)؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت [در باره علی] بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد.

۱. توبه (۹)، آیه ۶۱.

۲. مائده (۵)، آیه ۶۷.

اعلام ولایت

ای مردم، بدانید که خدا او (علی بن ابی طالب) را به عنوان ولی و سرپرست و امام شما تعیین فرموده است؛ امامی که فرمانبرداری از او را بر مهاجرین، انصار و تابعانی که از آنان به نیکی پیروی کردند، بیابانی و شهری، عرب و غیر عرب، آزاد و برده، خرد و کلان، سیاه و سپید و بر هر یکتاپرستی، واجب فرموده است. حکمش (داوری اش) قاطع، سخنش قانع کننده و فرمانش نافذ است. هر کس با او مخالفت کند ملعون و هر که از او پیروی کند، مشمول عنایت و رحمت حق خواهد بود.

مؤمن، کسی است که او (علی علیه السلام) را تصدیق کند. رحمت و مغفرت خدا ویژه او و کسانی است که سخن او را بشنوند و نسبت به فرمان او مطیع و تسلیم باشند.

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین جایگاهی (جایگاه تبلیغ) قرار می گیرم، پس بشنوید و فرمان برید و تسلیم امر خداوند شوید که خدای - عزوجل - سرپرست و پروردگار شماست [بنابراین] پس از [فرمانبرداری از] او، از رسولش محمد صلی الله علیه و آله و سلم سرپرست شما، همین من که اکنون به پا خاسته و با شما سخن می گویم پیروی کنید و پس از من به فرمان خدا، فرمانبردار علی - که سرپرست و امام تان است - باشید. و [بدانید که] امامت [پس از علی علیه السلام] در نسل من از فرزندان او (علی) تا روز قیامت خواهد بود؛ آن هنگام که خدا و رسولش را دیدار خواهید کرد.

[بدانید که] جز آنچه را که خداوند حلال کرده، حلال نیست و جز آنچه را حرام فرموده، حرام نیست. خدای متعال هر حلال و حرامی را به من آموخت و من نیز تمام آنچه از کتاب (قرآن) و حلال و حرام حضرتش آموختم به او (علی علیه السلام) سپردم.

ای مردم! دانشی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من تعلیم فرمود و هر علمی را که آموختم، به علی علیه السلام، امام المتقین، تعلیم کردم و او امام مبین (آشکار) [و انکار ناپذیر] است.

ای مردم! از [خط امامت و ولایت] او منحرف نشوید، و از او روی برنهایتید و از ولایتش سربیزی نکنید که همو به سوی حق هدایت و بدان عمل نموده، و باطل را محو می کند و از [پیروی از] آن باز می دارد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد.

او (علی علیه السلام) نخستین ایمان آورنده به خدا و رسول اوست و هموست که جان خویش را فدای رسول خدا کرد و نیز اوست که در کنار رسول خدا بود، هنگامی که هیچ يك از مردان - جز او - با رسول خدا، بندگی خدا نمی کرد.

ای مردم، او را برتر و مقدم (بر هرکس) دارید که خدایش مقدم داشته و بپذیردش که خدایش [به امامت] منصوب فرموده است.

ای مردم! او امامی است از جانب خدا، که خدا هرگز توبه منکر ولایتش را نپذیرفته و هرگز او را نخواهد آمرزید و [خداوند] بر خود حتم

گردانده که مخالف او (علی علیه السلام) را نیامرزد و او را کیفری سخت نماید؛ کیفری که پایان ندارد.

پس مبدا که با وی مخالفت کنید که در «آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده»^(۱) جای خواهید گرفت.

ای مردم! به خدا سوگند که پیامبران و رسولان پیشین، آمدن مرا مژده داده اند و من خاتم پیامبران و رسولان و حجت [خدا] بر تمام آفریدگان از افلاکیان و زمینیان هستم. پس هرکس در این امر [اعلام ولایت علی علیه السلام] شك کند، به یقین کافر و بر کفر جاهلیت نخستین است و هرکس در چیزی از این سخنم شك کند، به یقین در تمام سخنان من شك کرده است و البته - کیفر چنین کسی دوزخ است.

ای مردم! خداوند از سر لطف و منت احسانش بر من، مرا از چنین فضیلتی برخوردار کرد و خدایی جز او نیست و در هر حال و در تمام روزگاران و برای همیشه، ستایش من نثار پیشگاهش باد.

ای مردم، علی علیه السلام را برتر (از همه) بدانید که پس از من، او از هر مرد وزنی، برتر است [و بدانید که] خدا به [برکت وجود] ما روزی فرو فرستاده و آفرینش پا برجاست. ملعون است ملعون است و مغضوب است و مغضوب است کسی که این سخن مرا رد و انکار کند و آن را نپذیرد و با آن همراه نباشد. بدانید که جبرئیل در این زمینه از سوی خدای تعالی خبر داده

است که فرمود:

هرکس با علی علیه السلام دشمنی ورزد و ولایت او را نپذیرد، لعنت و خشم من بر او باد، پس «هرکس باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است و از خدا بترسید [و مبادا گامی پس از استواری اش بلغزد]. در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید آگاه است»^(۱).

ای مردم! او (علی علیه السلام) همان کس است که خدا در کتاب (قرآن) خود، به عنوان «جنب الله» از او یاد کرده و از زبان مخالفانش می‌فرماید:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرَتْنِي عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ^(۲)؛ تا آن‌که [مبادا] کسی بگوید: دریغا بر آنچه تقصیر و کوتاهی، نسبت به «جنب الله» ورزیدم.

ای مردم! در قرآن تدبیر کنید و آیاتش را بفهمید و به محکومات آن پای بند باشید و دنبال متشابه آن نروید. به خدا سوگند تنها کسی تفسیر آن (قرآن) را برای شما باز گفته و روشن می‌کند که اکنون دست او را گرفته، نزد خویش آورده و با گرفتن بازویش، به شما می‌گویم:

من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ هرکس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.

او علی بن ابی طالب، برادر و وصی من است و ولایت او فرمانی است که

۱. اشاره به آیه ۹۴ سوره نحل (۶۱) و آیه ۱۸ سوره حشر (۵۹) است.

۲. زمر (۳۹)، آیه ۵۶.

خدای - عزوجل - بر من نازل فرموده است.

ای مردم! به یقین علی علیه السلام و [دیگر] پاکان از نسل من «ثقل اصغر» اند و قرآن «ثقل اکبر» است که هر یک دیگری را به مردم شناسانده و هر کدام، دیگری را تایید و تصدیق می‌کند. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این‌که بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند. آنان (علی و فرزندان او) امانت داران خدا در میان خلق و حاکمان [برگزیده] اش در زمین او (خدا) هستند.

[ای مردم!] آگاه باشید که حق [رسالت] را ادا کردم، آگاه باشید که ابلاغ [رسالت] نمودم، آگاه باشید که به گوش [همگان] رساندم، آگاه باشید که [همه چیز را] واضح بیان نمودم و آگاه باشید که این امر [ولایت علی علیه السلام] را خدای - عزوجل - فرمود و من از سوی خدا برای شما باز گفتم.

[ای مردم!] آگاه باشید که تنها این برادر من «امیر المؤمنین» است و این صفت پس از من جز برای او روا و مجاز نباشد.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله بازوی علی علیه السلام را گرفته، بالا برد تا آن‌جا که پای علی علیه السلام در کنار زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، سپس فرمود:

ای مردم! این علی علیه السلام برادر، وصی، گنجینه علم و خلیفه و جانشین من است در میان امت من، و [پس از من] مفسر کتاب خدای - عزوجل - و دعوت کننده به سوی آن است. به هرچه خشنودی خدا را فراهم آورد، عمل می‌کند، با دشمنان خدا در جنگ است، و فرمانبرداران از خدا را دوست می‌دارد و [مردم را] از نافرمانی خدا باز می‌دارد. [او] خلیفه رسول

خدا و امیرالمؤمنین و امام هدایتگر است و ناکثین و قاسطین و مارقین را خواهد کشت.

[ای مردم!] آنچه می‌گویم به فرمان پروردگارم می‌گویم و این دستور حق است که هیچ سخنی از او، به دست من تغییر و تبدیل نپذیرد؛ به امر خدا می‌گویم:

بار خداوند، آن‌که او (علی علیه السلام) را دوست دارد، دوست بدار و آن‌که با وی دشمنی ورزد، دشمن بدار و آن‌که انکارش کند لعنت کن و منکر حق او را گرفتار خشم خود فرما.

خداوند، تو بر من نازل (امر) کردی که امامت پس از من از آن علی علیه السلام است و من به فرمان تو، او را به جانشینی خویش منصوب کردم، امری که بیان و ابلاغ آن برای مردم موجب اکمال دین‌شان و اتمام نعمت تو بر این مردم شد و به آن دین اسلام را برای آنان پسندیدی و فرمودی:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ^(۱)؛ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.

خداوند، تو را گواه می‌گیرم که ابلاغ رسالت کردم و گواه بودن تو [مرا] بس است.

اصل مهم امامت

ای مردم! خدای - عزوجل - کمال دین شما را تنها با امامت او (علی علیه السلام) قرار داده است. پس هر کس تا روز قیامت و هنگامه حضور در پیشگاه خدای - عزوجل - به او و جانشینان او از فرزندان من که از صُلب اویند اقتدا نکند [به یقین] در شمار کسانی است که [خداوند درباره‌شان فرموده است]: «اعمال‌شان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند»^(۱) و «در آن جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند»^(۲).

ای مردم! این علی علیه السلام بیش از همگی‌تان مرا یاری کرده و از شما به من سزاوارتر و به من نزدیک‌تر و بر من گرامی‌تر و عزیزتر است و خدای - عزوجل - و من از او خوشنودیم. آیه‌ای در قرآن، مُشعر به رضایت حق، از بندگان نازل نشده مگر آن‌که در شان علی علیه السلام است و آن گاه که حق تعالی مؤمنان را مخاطب قرار داده، نخستین‌شان علی علیه السلام بود و آیه مدحی در قرآن نیست مگر آن‌که در مورد اوست و بهشتی که در سوره «هل أتى» یاد شده، برای اوست، و آن را درباره جز او نفرستاد و جز او را با آن مدح نمود.

ای مردم! او (علی علیه السلام) ناصر دین خدا و حامی رسول خداست. او پرهیزگار پاکیزه هدایتگر هدایت یافته است.

۱. توبه (۱۹)، آیه ۱۷.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۸۸.

پیامبر شما بهترین پیامبر و وصی [او بر] شما بهترین وصی و فرزندانش بهترین اوصیا هستند.

ای مردم! نسل هر پیامبری از صلب اوست و نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خطر انحراف و کارشکنی

ای مردم، ابلیس به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد، پس مبادا که نسبت به او (علی علیه السلام) حسادت ورزید که اعمال تان تباه شده و گام‌های تان خواهد لغزید و به انحراف در افتید. آدم نیز که برگزیده خداوند بود به کفر يك لغزش [از بهشت] به زمین فرو فرستاده شد. پس بر شماست که مراقب احوال خویشان باشید. شما که در میانتان، دشمن خدا نیز هست.

[ای مردم!] آگاه باشید که جز تیره روز شقاوت پیشه با علی علیه السلام دشمنی نمی‌ورزد و جز پارسای پرهیزگار، مهر علی علیه السلام در دل نمی‌گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی‌ریا به علی علیه السلام ایمان نخواهند آورد. و به خدا سوگند سوره «والعصر» درباره علی علیه السلام نازل شده است.

ای مردم! خدا را گواه گرفتم (برای ابلاغ رسالتم به شما) و رسالتم را به شما ابلاغ کردم که «بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریت] نیست»^(۱).

ای مردم! «از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید، وزینهار، جز مسلمان نمیرید»^(۱).

ای مردم! «به خدا و رسولش ونوری که با وی فرستاده شد، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه، آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم، یا همچنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم، آنان را [نیز] لعنت کنیم»^(۲).

ای مردم! نور [ی که بدان اشاره شد] از سوی خدا - عزوجل - در من، سپس در علی بن ابی طالب و پس از او در نسل وی تا مهدی قائم قرار داده شده است؛ همان مهدی که حق خدا و هر حقی که از آن ماست [از متجاوزان و ستمگران] خواهد ستاند، چرا که خدای - عزوجل - ما را بر مقصران، معاندان، مخالفان، خائنان، گنه کاران و ستمگران همه جهانیان حجت قرار داده است.

ای مردم! هشدارتان می‌دهم، به هوش باشید که من رسول خدایم و پیش از من نیز رسولانی [از سوی خدا] آمده‌اند. پس آیا اگر بمیرم یا کشته شوم از عقیده خود بر می‌گردید؟ [بدانید که] «هرکس از عقیده خود باز گردد، هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می‌دهد»^(۳).

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۰۲.

۲. مضمون آیه ۷ سوره تغابن (۶۴) و بخشی از آیه ۴۷ سوره نساء (۴).

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

ای مردم! مسلمانی خود را بر خدا منت منهدید، که موجب خشم و غضب پروردگار بر شما گردد و عذابی از سوی خود بر شما فرو خواهد فرستاد، که او در کمین [ستمگران] است.

ای مردم! پس از من «پیشوایانی خواهند آمد که به سوی آتش (کفرورزی و ستمگری) فرا می‌خوانند و در روز قیامت یاری نخواهند شد»^(۱).

ای مردم! [آگاه باشید که] به یقین، خدا و من از آنان (پیشوایان کفر) بیزاریم.

ای مردم! آنان و یاران و پیروان‌شان در فروترین درجات دوزخند و بد جایگاهی است برای متکبران. بدانید که آنان «اصحاب صحیفه» (کسانی که همدستان شدند تا خلافت و امامت را از علی علیه السلام و فرزندانش برابند و بر همین اساس عهدنامه‌ای نوشتند)^(۲) هستند، پس هرکس در صحیفه (اندیشه) خویش تأمل کند.

[راوی] گفت: موضوع صحیفه - جز برای اندک کسانی - بر همگان پوشیده بود.

[آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:] ای مردم، [جانشینی خود را به صورت]

امامت و وراثت را تا روز قیامت در نسل خود قرار دادم. به یقین آنچه را که به ابلاغ آن مأمور شده بودم، رساندم [و این ابلاغ] بر حاضران و غایبان و هرکس که [مرا] دیده یا ندیده و آن که زاده شده یا به دنیا خواهد آمد، حجت خواهد بود. پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت [امر امامت و جانشینی علی علیه السلام را] ابلاغ کنند.

(گرچه) پس از من امامت را غصب کرده، آن را به پادشاهی تبدیل خواهند کرد. آگاه باشید که لعنت خدا بر غاصبان خواهد بود و آنان را از رحمت خویش دور خواهد کرد [و آنان از کسانی هستند که خدا وعده کیفرشان داده]، می‌فرماید: «ای جن و انس، زودا که به شما پردازیم» و «بر سر شما شراره‌هایی از [نوع] تفته آهن و مس فرو فرستاده خواهد شد و [از کسی] یاری نتوانید طلبید»^(۱).

ای مردم! خدای - عزوجل - شما را بر آنچه هستید و نمی‌گذارد «تا آن‌که پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند»^(۲).

ای مردم! هرگاه خداوند، شهری را نابوده کرده، به سبب تکذیب مردم آن، از سخنان رسولان بوده یا این که ظلم کرده‌اند.

[پس بدانید] این علی علیه السلام، امام و سرپرست شماست و وعده الهی است

۱. رحمن (۵۵)، آیه ۳۱ و ۳۵.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

۱. قصص (۲۸)، آیه ۴۱.

۲. نك: بحار الأنوار، ج ۲۸، كتاب الفتن والمحن، باب ۳، تمهید غضب الخلافة وقصة الصحیفة الملعونة، ص ۱۰۳.

والبتّه خداوند وعده خویش را [با تحقق آن] تصدیق می‌کند [پس مبادا علی علیه السلام را تکذیب کنید و در حق او ستم روا دارید].

ای مردم! [آگاه باشید که] بیشتر پیشینیان، گمراه شدند و خداوند پیشینیان را [به دلیل گمراهی خودخواسته] هلاک کرد و [به همان جرم] پسینیان را هلاک خواهد نمود و در این باره فرموده است: «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ سپس از پی آنان پسینیان را می‌بریم. با مجرمان چنین می‌کنیم. آن روز وای بر تکذیب کنندگان»^(۱).

ای مردم! خدا مرا فرمان داد و نهی نمود و من نیز علی علیه السلام را فرمان دادم و نهی نمودم. پس دانش امر و نهی، از پروردگارش [به او رسیده] است، پس فرمان او را به گوش گیرید تا ایمنی یابید و او را اطاعت کنید تا هدایت شوید و چون نهی کند بدان گردن نهید تا راه یابید و در خط او قرار گیرید و [از راه‌ها] [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید»^(۲).

ای مردم، من صراط مستقیم (راه راست) خدایم که به پیروی از آن فرمان‌تان داده است و پس از من، علی علیه السلام و پس از او فرزندانم که از صُلب اویند و امامان دعوت کننده به حق بوده و به حق دآوری می‌کنند [صراط مستقیم خدا] هستند.

۱. رسالات (۷۷)، آیه ۱۶ - ۱۹.

۲. انعام (۶)، آیه ۱۵۳.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره فاتحه را تلاوت نمود و فرمود: این سوره درباره من و آنان (امامان) نازل شده و تمام آنان را در بر می‌گیرد و اختصاص به آنان دارد. همچنین این آیه مخصوص آنان است: «آنان اولیای خدایند که نه بیمی دارند و نه اندوهگین می‌شوند. آگاه باشید که حزب خدا همانا پیروزمندانند»^(۱).

دوستان و دشمنان را بشناسید

آگاه باشید که دشمنان علی علیه السلام، اهل تفرقه و نفاق و کینه ورزانی متجاوز هستند و برادران شیاطین‌اند که «بعضی از آنان به بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند»^(۲).

آگاه باشید که دوستان [وپيروان] آنان (امامان پاك) همان‌هایی هستند که خدای - عزوجل - در کتابش فرموده است: «قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هرچند پدران‌شان یا پسران‌شان یا برادران‌شان یا عشیره آنان باشند - دوست بدانند. در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن، جوی‌هایی روان است در می‌آورد، همیشه در آن‌جا ماندگارند؛ خدا از ایشان خوشنود و آن‌ها از او خوشنودند، اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند»^(۳).

۱. یونس (۱۰)، قسمتی از آیه ۶۲.

۲. انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

۳. مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

آگاه باشید که دوستاناران آنان (امامان) همان‌هایی هستند که خدای - عزوجل - در توصیف‌شان فرموده است: «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرك نیالوده‌اند، آنان ایمن‌اند و ایشان راه یافتگانند»^(۱).

آگاه باشید که اولیای خدا کسانی هستند که با سلامت و ایمنی وارد بهشت شده، فرشتگان با سلام به استقبال آنان رفته، می‌گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن در آید [و] جاودانه [بمانید]»^(۲).

آگاه باشید دوستاناران آنان کسانی‌اند که خدای - عزوجل - درباره‌شان فرموده است: «در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جایی حساب روزی می‌یابند»^(۳).

[ای مردم!] آگاه باشید که بی‌تردید، دشمنان آنان (امامان) به زودی در آتشی فروزان در آیند.

آگاه باشید دشمنان آنان همان کسانی هستند که از جهنم در حالی که می‌جوشد، خروشی می‌شنوند.

آگاه باشید که دشمنان خدا کسانی‌اند که خدا درباره‌شان می‌فرماید: «هر بار که امتی [در آتش] در آید، هم‌کیشان خود را لعنت کند»^(۴).

آگاه باشید که قطعاً دشمنان آنان آن‌هایی هستند که خدای - عزوجل - درباره‌شان فرموده است: «هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان

۱. انعام (۶)، آیه ۸۲.

۲. زمر (۳۹)، آیه ۷۳.

۳. غافر (۴۰)، آیه ۴۰.

۴. اعراف (۷)، آیه ۳۸.

آن، از ایشان پرسند: مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد؟

گویند: چرا! هشدار دهنده‌ای به سوی ما آمد و [لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید»^(۱).

[ای مردم،] آگاه باشید دوستاناران آنان (امامان) [چنانند که خدا در وصف‌شان می‌فرماید:] «کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود»^(۲).

ای مردم! [بدانید که] میان دوزخ و بهشت تفاوت بسیار است. دشمن ما کسی است که خدای‌شان نکوهش و لعن کرده، و دوست ما هموست که خدایش ستوده و دوست می‌دارد.

ای مردم! آگاه باشید که من هشدار دهنده‌ام و علی علیه السلام هدایت‌گر است.

ای مردم! من پیامبرم و علی علیه السلام وصی من است.

معرفی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

[ای مردم!] آگاه باشید که خاتم امامان از ما، مهدی قائم است.

آگاه باشید که او بر [تمام] دین [ها] پیروز خواهد شد. آگاه باشید که او از ظالمان انتقام خواهد گرفت. آگاه باشید که او گشاینده و نابود کننده

۱. ملك (۶۷)، آیه ۸ - ۹.

۲. ملك (۶۷)، آیه ۱۲.

دژها [ی کفر] است.

آگاه باشید او کشنده قبایل شرک است.

آگاه باشید او [انتقام] خون اولیای خدا را خواهد گرفت. آگاه باشید او یاور دین خداست. آگاه باشید او برگرنده از دریای ژرف [دانش الهی] است. آگاه باشید او هر صاحب فضل و هر جاهلی را می شناساند. آگاه باشید او برگزیده خداوند است. آگاه باشید او وارث تمام علوم و محیط به همه دانش ها است.

آگاه باشید او از خدای - عزوجل - خبر داده، و گرویدن به خداوند را به همگان یادآوری می کند. آگاه باشید که او رشید (راه یافته) و سدید (استوار) است. آگاه باشید که کارها بدو سپرده می شود. آگاه باشید پیشینانش به [آمدن] او مژده داده اند.

آگاه باشید او حجت ماندگار است که حجتی پس از وی نباشد.

آگاه باشید تنها، چیزی حق است که با او [همسو] باشد.

آگاه باشید تنها، نور [روشنی بخش] نزد او است.

آگاه باشید هیچ کس بر او چیره نشود و هیچ کس در برابر او یاری نگردد. آگاه باشید او ولی خدا در زمینش و داور او در میان خلقش و در نهان و آشکار امانت دار اوست.

فراخوان به بیعت

ای مردم! [آنچه می بایست،] برای شما تبیین و تفهیم کردم و پس از من این علی علیه السلام [احکام و وظایف را] تفهیم خواهد کرد. آگاه باشید پس از به پایان رساندن خطبه ام، شما را می خوانم تا دست در دست من نهاده، پیمان و عهد بیعت با او و اقرار به [امامت] او بدهید، سپس با وی دست بیعت بدهید.

آگاه باشید که من با خدا بیعت کرده ام و علی علیه السلام با من و من از سوی خداوند از شما برای او بیعت می گیرم که فرموده است: «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدای بالای دست های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد»^(۱).

حج

ای مردم! [بدانید که] «حج و صفا» و «مروه» از شعائر الهی است. [که یادآور اوست]، پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد»^(۲).

۱. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۵۸.

ای مردم! به حج خانه خدا بروید، چه این که هر خاندانی بدان [خانه] وارد شود (حج گزارد) قطعاً بی نیاز می شود و هر جمعی که از آن (حج) رویگردان شود، قطعاً مستمند خواهند شد.

ای مردم، هرگاه مؤمنی در موقف (عرفات) حضور به هم رساند، قطعاً خداوند گناهان گذشته او را تا آن لحظه می آمرزد و چون حج را به پایان برساند [فارغ از دغدغه گذشته و آلودگی به گناه] اعمالش را از سر گیرد.

ای مردم، حاجیان از مدد الهی برخوردارند و هزینه سفر حج شان [از خزانه کرم الهی] به آنان باز گردانده خواهد شد و [به یقین] خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

ای مردم، با دینی کامل و با تفقه [در وظیفه] حج گزارید و از [آن] مشاهد باز نگردید، مگر پس از توبه کردن و [از گناهان] بریدن.

ای مردم، آن سان که خدای - عزوجل - فرمان تان داده است نماز بگزارید و زکات دهید و اگر روزگاران بر شما دراز شد و [شناخت احکام را] نتوانستید یا فراموش کردید، [این] علی علیه السلام و سرپرست شماست و احکام را برای شما تبیین خواهد کرد؛ همو که خدای - عزوجل - پس از من برای شما منصوب فرموده و کسانی که به جای من و او (=امامان معصوم) به جانشینی برگزیده است. آنان پرسش های شما را پاسخ می دهند و نادانسته ها را برای شما تبیین می کنند.

احکام الهی

آگاه باشید که حلال و حرام [از حد و شماره برون است] و بیش از آن است که آن ها را به شماره در آورم و [یک به یک] معرفی کنم، لذا یکجا به حلال، امر و از حرام، نهی می کنم.

[ای مردم بدانید که از سوی خدای - عزوجل - فرمان یافته ام تا برای پذیرش فرمانی که از سوی خدای - عزوجل - درباره علی علیه السلام و امامان پس از او، از شما بیعت بگیرم. آگاه باشید که] آنان از نسل من و علی علیه السلام هستند و امامت در آنان مستقر است و تا لحظه دیدار با حضرت حق، ختم امامت با مهدی است؛ همو که به حق داوری می کند.

ای مردم! هر حلالی که شما را بدان راه نمودم و هر حرامی که شما را از آن باز داشتم، از آن عدول نکرده، آن را تغییر نمی دهم.

آگاه باشید و آنچه [در این باره گفتم] به یاد داشته، حفظ و [دیگران را] بدان سفارش کنید و آن را دستخوش تغییر و تبدیل نسازید.

آگاه باشید که من سخنم را باز می گویم: پس نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و امر به معروف و نهی از منکر کنید.

آگاه باشید که اساس امر به معروف و نهی از منکر آن است که به سخنم برسید و آن را به غایبان [از این جمع] برسانید و او را به پذیرش آن امر و از سرپیچی از آن نهی کنید، چرا که فرمان خدا و امری از من است و [بدانید که] امر به معروف و نهی از منکر در گرو همراه بودن (شناختن حق) امام معصوم است.

تنها راه هدایت

ای مردم! قرآن به شما می‌گوید که امامان پس از او (علی علیه السلام) از فرزندان اویند و من نیز گفتم: آنان از من هستند و من از آنان.

خدای متعال در این باره فرموده است: «و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد»^(۱).

من نیز درباره‌شان گفتم: «چون به آن دو (یعنی کتاب خدا و عترت و خاندان من) تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد».

ای مردم! تقوا را، تقوا را [در پیش گیرید] و از [فرا رسیدن] ساعت (قیامت) [و بی‌ره‌توشه بودن] بترسید که خدای - عزوجل - درباره آن روز می‌فرماید: «چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است»^(۲).

[ای مردم!] مرگ و معاد و حساب و ترازوی اعمال و حسابرسی در پیشگاه خداوند جهانیان و پاداش و کیفر را [هماره] به یاد داشته باشید [و بدانید] هرکس عملی نیک آورده باشد، پاداشش دهند و هرکس کوله بار گناه بسته باشد، بهره‌ای از بهشت نخواهد داشت.

املائی متن بیعت

ای مردم، شما بیش از آنید که [توانید] یکایک دست بیعت به من دهید،

۱. زخرف (۴۳)، آیه ۲۸.

۲. حج (۲۲)، آیه ۱.

در حالی که خدای - عزوجل - مرا فرمان داده تا برای آنچه که برای علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او بیان کردم (امر ولایت و امامت) از زبان فرد فرد شما اقرار بگیرم؛ امامانی که از [نسل] من و او هستند و چنان که آگاه‌تان کردم، فرزندان من از صُلب اویند.

[آن گاه پیامبر خدا ﷺ متن بیعت را املا کرد و به حاضران فرمود:] پس همگی [ویکصد] بگویند: آنچه را که از سوی خدای مان به ابلاغ آن درباره امامت علی امیرالمؤمنین و امامت فرزندان من که از صُلب اویند فرمان یافتی، شنیدیم و فرمانبردار آنیم و بدان خوشنودیم و در برابر آن تسلیم هستیم. و با دل و جان و زبان و دست [بر امامت امیرالمؤمنین و فرزندان من] با تو بیعت می‌کنیم [و عهد می‌بندیم] که با پای بندی به این بیعت زنده باشیم و جان دهیم و [در رستاخیز] دگر باره زنده شویم و آن را دستخوش دگرگونی نکنیم، در آن شک نورزیم، منکر آن نشویم، از عهد خود باز نگردیم و پیمان نشکنیم. و از خدا و تو و علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان پس از او، حسن و حسین که از نسل خود و فرزندان او (علی علیه السلام) هستند اطاعت می‌کنیم... [بر همین اساس] از دل و جان و زبان و نهان و با دست دادن از ما برای آنان پیمان ستانده شده است. هرکس توانست دست پیمان و بیعت دهد [چه شایسته است] و گرنه با زبان پیمان [فرمانبرداری] بسته و به امامت آنان اقرار کند و جز آن نخواهد و [هرگز] خداوند ما را روی گردان از این بیعت و پیمان نبیند.

وما به جای تو این رسالت را به دوردستان و نزدیکان از خویشاوندان و فرزندان مان ابلاغ خواهیم کرد و خدا را بر آن گواه می گیریم که خدا گواهی بسنده است و تو [نیز] بر ما گواه [باش].

[با پایان یافتن املائی متن بیعت، حضرت ختمی مرتب فرمود:] ای مردم! چه می گوید؟ (چه در اندیشه می گذرانید؟) [بدانید که] خدای متعال، هر صدایی را می شنود و از هرچه در نهان انسان ها نهفته، آگاه است [و حضرت حق در این باره می فرماید:] «پس هرکس هدایت شود، به سود خود اوست و هرکس بیراهه رود، تنها به زیان خویش گمراه می شود»^(۱). هرکس بیعت کند، به یقین با خدا بیعت کرده است؛ که: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^(۲)؛ دست خدا بالای دست های آنان است».

ای مردم! تقوای الهی در پیش گیرید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان [از نسل او] که سخنی پاکیزه و جاودانه اند بیعت کنید [و بدانید] هرکس [در این بیعت] خیانت ورزد، خدایش هلاک خواهد کرد و هرکس بدان پای بند و وفادار بماند، خداوند او را رحم می کند [که خود او در این باره می فرماید:] «پس هرکه پیمان شکند، تنها به زیان خود پیمان می شکند و هرکه بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد»^(۳).

۱. زمر (۳۹)، آیه ۴۱.

۲. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۳. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

ای مردم! آنچه را گفتم (املا کردم) باز گوید و بر علی با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهید و بگویید: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم]»^(۱) و نیز بگویید: «ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی کرد، ما خود هدایت نمی یافتیم»^(۲).

ای مردم! [بدانید که] فضایل علی بن ابی طالب نزد خدای - عزوجل - که در قرآن بیان فرموده، بیش از آن است که بتوانم در يك مجلس برشمرم، پس هرکس شما را از آن [فضایل] آگاه کرد و آن را به شما شناساند، تصدیقش کنید.

ای مردم! [بدانید] هرکس از خدا و رسولش و علی و امامانی که از آنان یاد کردم فرمانبرداری کند، «قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است»^(۳).

ای مردم! سبقت گیرندگان در بیعت و پیروی با او (علی علیه السلام) و سلام دهندگان بر حضرتش به عنوان امیرالمؤمنین رستگارانند و از بهشت های سراسر نعمت برخوردار.

ای مردم! سخنی بگویید که موجب رضای خدا باشد و [بدانید،] «اگر شما و تمام زمینیان کفر ورزید، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی رسانید»^(۴).

۱. بقره (۲)، آیه ۲۵۸.

۲. اعراف (۷)، آیه ۴۳.

۳. احزاب (۳۳)، آیه ۷۱.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

مسئولیت ما در برابر غدیر ۱۳۵

بار خداوندا، مؤمنان را قرین آمرزش خویش قرار ده و خشم خود را بر کافران فرو فرست؛ و ستایش، مختص پروردگار جهانیان است.

(در این هنگام، مردم فریاد برآوردند):

«فرمان خدا و پیامبر خدا را شنیدیم و با دل و زبان و دست، مطیع و فرمانبرداریم». و پس از آن، مردم برگرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، ازدحام کردند و هرکس می خواست با ایشان، مصافحه و بیعت کند.